

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال اول - شماره ۱

بهارتان خجسته - نوروزتان پیروز

حزب کار ایران "عید سعید نوروز و آغاز سال ۱۳۷۹ خورشیدی را به کلیه خوانندگان گرمی، هم‌میثان عزیز و همه کسانی که نوروز عیدشان است، صمیمانه تهنیت می‌گوید.



ضمن بهترین آرزوها برای کامیابی و سلامتی تک تک شما یقین داریم که نوروز واقعی خلق‌های ایران نیز فرا خواهد رسید و با سرنگونی جمهوری اسلامی زمستان مردم ایران به سر خواهد آمد و روسیاهی به چهره نظام ددمنش خواهد ماند.

تحلیل توفان از نتایج انتخابات و سیر تحولات آینده

شرکت کردند. نفس شرکت در انتخابات که به ابزار مبارزه مردم در شرایط فقدان یک آترناتیو قابل اعتماد بدل شده است، بخودی خود امر مثبتی بود که بیان مخالفت آن‌ها با رژیم جمهوری اسلامی است. تقلب در ادامه در صفحه ۱۱

انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی در ایران به پایان رسید و همانطور که ما پیشگویی کردیم میلیون‌ها مردم مین ما برای ابراز نفرت از جمهوری اسلامی که خود را قیم مردم دانسته و برای رای و نظر آن‌ها پیشی ارزش قابل نبود و نیست در انتخابات

خیانت به خواستهای دموکراتیک مردم

(حجاریان مبتلغ امتیاز به حریف و نافی خشونت خود قربانی آنان شد)

مقاله‌ای را که ملاحظه می‌فرمایید، پیش از ترور (تاکتون) نافرجام آقای حجاریان به نگارش درآمده است. سوء قصد اخیر تحلیل ما را در این مقاله باز هم تأیید کرده است. همان آقای حجاریانی که خواهان دادن امتیاز بیشتر به جناح سرسختان از نوع فلاحیانی است، اینک مزد خود را از آنان دریافت داشته است.

ادامه در صفحه ۱۳

مصاحبه با رفیق قدرت قاسمی در مورد انتخابات ایران

از این ارباب‌ها هراسی بخودش راه دهد. مگر قرار است کمونیست‌ها به نهیلیست بدل شوند و به نفی زمین و زمان بپردازند و یا به بیماری آنارشیست‌ها مبتلا گردند و به هرگونه تغییری با شک و تردید بنگرند. ادامه در صفحه ۹

پرسشگر توفان: رفیق قاسمی حزب حتی در شماره ۶۳ انجام رفرمها توسط اصلاح طلبان را به نفع کمونیست‌ها ارزیابی کرده است، این نشانه حمایت از رفرمیست‌ها نیست؟
قدرت قاسمی - حزب ما عمرش بیش از آن است که

برخوردی اجمالی به گذشته خود

رسیده‌اند. چنین امری نه ممکن و نه در شرایط امروز ضروری بود و هست. دو شکل لیکن بر این نظرند که باید با احساس مسئولیت کمونیستی و پر تو تشخیص مسایل عمده از غیر عمده به بررسی گذشته جنبش کمونیستی و نه تنها گذشته "توفان" پرداخت. طبیعی است که امروز با روشن شدن بسیاری از مسایل در مورد ادامه در صفحه ۷

"حزب کار ایران" و "سازمان کارگران مبارز ایران" پس از انشعاب در درون "سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان" در سال ۱۳۵۶ دو راه تکامل جداگانه را پشت سر گذاشته و پس بیست و سه سال دوری از یکدیگر در طی بحث‌ها و تبادل نظرهای مداوم و مسئولانه به یکدیگر نزدیک شدند. این نزدیکی به آن مفهوم نیست که این دو شکل بر سر همه مسایل گذشته به اتفاق نظر

کنگره مؤسس حزب
واحد طبقه کارگر ایران
با موفقیت کامل برگزار شد.

صفحه ۲ و در صفحات درونی نشریه

برخورد کمونیستی به اشکال اعمال دیکتاتوری

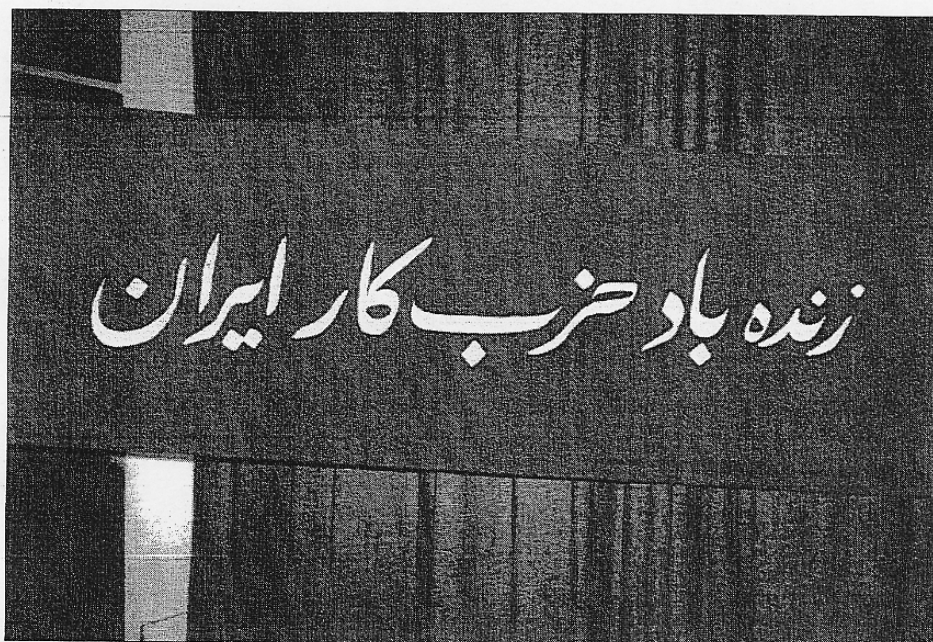
انتخابات کنونی ایران و برخوردهای نیروهای اپوزیسیون انقلابی و ضد انقلابی در نوع ارزیابی و رهنمود سیاسی به مردم، ما را بر آن داشت که به طرح یکی از کهن‌ترین اختلافات میان مارکسیست‌ها و آنارشیست‌ها بپردازیم و نشان دهیم که پدیده مبارزه طبقاتی و موضع‌گیری نیروهای اجتماعی تکرار علم مبارزه طبقاتی را آموخت و در تمرین‌های اجتماعی بکار بست و در آن تبحر یافت. هیچکس با تکیه بر کلمات قصار قادر نخواهد بود به تحلیل مشخص از شرایط مشخص دست بزند. "توفان" برای موشکافی بیشتر و توضیح ریشه‌های تحلیل طبقاتی خود، مجدداً از نظر تئوریک ریشه این مباحث را می‌شکافت.

در برخورد به انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی سه گونه نظر مطرح گشت. نظریه تحریم، نظریه انتخاب نامزدهای احزاب اصلاح طلب و نظریه ادامه در صفحه ۱۹

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

کنگره پیروز

گزارشی از کنگره مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران



سرانجام تلاش خستگی ناپذیر دو تشکل کمونیستی "حزب کار ایران" و "سازمان کارگران مبارز ایران" برای وحدت در حزب واحد طبقه کارگر ایران با برگزاری کنگره مؤسس به نتیجه عملی دست یافت. این دو تشکل توانستند پس از سالها همکاری مشترک در ندای وحدت "نشریه مجمع تدارکاتی برای وحدت کمونیستهای ایران"، فعالیتهای مختلف در سطح دو سازمان و انتشار مشترک چندین ساله "توفان" به یک وحدت سازمانی دست یابند و به شعار خویش "توفان، ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران" جامه عمل بپوشانند و پس از سالها تفرقه و انشعاب در صفوف جنبش کمونیستی ایران وحدت سازمانی حزب واحد طبقه کارگر ایران را اعلام نمایند ما این اقدام تاریخی را به همه کمونیستها و آزادیخواهان جهان بالاخص به طبقه کارگر ایران تبریک میگوییم و از همه کمونیستها دعوت میکنیم که به صفوف این حزب بپیوندند.

کنگره حزب با یک دقیقه سکوت خاطره شهدای توفانی و دیگر کمونیستها و آزادیخواهان را گرامی داشت، قسمتی از دیوار سالن کنگره با عکسهایی از بنیانگذاران سازمان مارکسیستی لنینستی توفان، رفقا قاسمی، فروتن و نام سغایی و همچنین عکسهایی از حیدر عمواوغلی، تیریاران شدگان توده‌ای و رفقای شهید حمیدرضا چیتگر، بابا پور سعادت، فاضلی، نعمت الهی و بسیاری دیگر از جانب‌افزایان دو سازمان مزین گشته بود که شناسنامه حزب ماست. عکس تمام‌قد رفیق لنین بیانگر این امر بود که حزب ما همچنان پرچم لنینیسم را به مثابه مارکسیسم دوران حاضر به اهتزاز در خواهد آورد. سخنرانی رفیق چیتگر که ۱۹ ماه مه ۱۹۸۷ در شهر وین توسط تروریستهای جمهوری اسلامی ترور شد، در رابطه با ساختمان سوسیالیسم و مسئله استالین طنین انداز این کنگره تاریخی شد. در ابتدای کنگره اوضاع سیاسی ایران و جهان مورد بررسی قرار گرفته و منجمله برای این مسئله تأکید ورزیده شد که صحت نظریات لنین مبنی بر گنجدیدگی سرمایه داری و افزایش سود در بورس، بلعیدن کارخانجات کوچکتر توسط کنسرنهای بزرگ وجه مشخص دوران کنونی ماست. نظم نوین امپریالیسم به معنای تجزیه کشورها و دامن زدن به شونیس

تحت عنوانین "دفاع از حقوق بشر" و غیره می باشد. یکی دیگر از ارکانهای مهم امپریالیستی سازمان تجارت جهانی "است که شرایط اسارت بار را برای مبادلات و سرمایه‌گذاریها دیکته میکند. جمهوری اسلامی نیز شرایط "سازمان جهانی تجارت" را پذیرفته و در نظر دارد حتی در مغایرت با قانون اساسی که خود آنرا وضع نموده بانکها و صنایع منجمله صنعت نفت را خصوصی کرده و امکانات وسیعی را برای سرمایه گذارهای خارجی بوجود آورده است.

تحولات رفرمیستی درون ایران در دل بسیاری از به اصطلاح آزادیخواهان قند آب کرده، آنها با تأیید جناح خاتمی جنبش انقلابی مردم را به بیراهه می‌برند. حزب طبقه کارگر نمی‌باید مردم را به تحریم انتخابات که به نفع قشریون میباشد فرا بخواند. سرنگونی کل رژیم جمهوری اسلامی بدست توانای طبقه کارگر ایران اولین پیش شرط حل مشکلات جامعه ما میباشد. کنگره پس از استماع گزارش مسئولین موقت مشترک دو تشکیلات و بحث و گفتگو آنرا مورد تأیید قرار داد. پس از آن کمیسیونهای مختلف به بحث و تبادل نظر پیرامون طرح‌های پیشنهادی و تنظیم و ارائه آن به کنگره پرداختند که نتایج آن به اطلاع عموم خواهد رسید. کنگره به اتفاق نظر نام

"حزب کار ایران" را به عنوان نامی شناخته شده برگزید و قرار بر این شد که نشریه حزب کماکان تحت نام "توفان" انتشار یابد. با توجه به سیر سریع حوادث در سطح ایران و جهان "توفان" می‌بایست از شکل ماهنامه خارج شده و در دراز مدت با فواصل کمتری انتشار یابد. یکی از موانع اصلی این امر اوضاع مالی حزب می باشد. ما از همه اعضا، هواداران و علاقمندان به جنبش کمونیستی تقاضای کمک مالی به عنوان تنها منابع درآمد مالی حزب داریم تا بتوانیم به فعالیتهای حزب دامنه وسیعتری ببخشیم.

پیامهای دریافتی از طرف بسیاری از سازمانها و احزاب برادر نشانی از مسرت پروتاریای جهان از تشکیل حزب واحد طبقه کارگر ایران است. چاپ مقالات توفان در نشریات این احزاب، ترجمه مقالات احزاب برادر و چاپ آن در توفان و همکاریهای مشترک از اعتقاد عمیق ما به انترناسیونالیسم پرولتاری است. نشریه توفان به زودی به زبانهای مختلف نیز انتشار خواهد یافت. کنگره مؤسس به اتفاق آرا ترکیب هیئت مرکزی را برگزید و در حالیکه بسیاری از شرکت کنندگان اشک شوق بر چهره جاری داشتند با سرود انترناسیونال به کار خود با موفقیت خاتمه داد.

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

پیام کنگره مؤسس حزب کار ایران (توفان) به خلقهای ایران

خلقهای قهرمان ایران سالهاست که برای رفع ستم ملی که به ویژه به صورت فرهنگی بروز می‌کند مبارزه کرده و مبارزه می‌کنند. مبارزه برای رفع ستم ملی به هر شکل آن وظیفه همه کمونیستهای ایران است. کنگره مؤسس حزب کار ایران (توفان) حمایت خود را از این مبارزه تا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری سوسیالیستی ایران اعلام می‌دارد و مطمئن است که با استقرار سوسیالیسم خلقهای ایران قادر می‌شوند به رفع ستم ملی برای همیشه نائل آیند.

کنگره بر این نظر است که مبارزه برای رفع ستم ملی در هر شکل آن صرفاً وظیفه کمونیستهای خلقهای تحت ستم ایران نیست. این مبارزه، مبارزه مشترک همه کمونیستهای ایران است و باید به صورت متحد صورت پذیرد. تبلیغ حقانیت این مبارزه و لزوم مبارزه متحد کمونیستها برای رفع ستم ملی پاسخ ردی به محافل ناسیونال شونیست خلق فارس و خلقهای دیگر ایران است.

پیام کنگره مؤسس حزب کار ایران (توفان) به زنان مبارز ایران

زنان ایران نه تنها از فرهنگ مردسالارانه و قوانین زن ستیزانه در جامعه ایران رنج می‌برند، بلکه مضاعف بر آن، پس از استقرار جمهوری اسلامی، به شدت از سنن و قیود عقب مانده مذهبی تحت ستم‌اند. کمتر قشری را در جامعه ایران بتوان یافت که تا به این حد مورد تزییق، آزار، توهین و تحقیر قرار گرفته باشد. زن ستیزی در ماهیت جمهوری اسلامی است.

اسلامی جان باختند و یا به نقص عضو مبتلا شدند، لیکن مبارزه آن‌ها به طور مستمر و با اراده‌ای آهنین و خستگی‌ناپذیر به پیش رفت. این گرازهای وحشی رژیم جمهوری اسلامی بودند که سرانجام در مقابل مقاومت سرسختانه و نمونه‌وار زنان قهرمان کشور ما ناتوان شده و با شکست مفتضحانه روبرو شدند. کنگره حزب ما از این مبارزه تجلیل می‌کند و حزب را موظف می‌گرداند از مبارزه و مطالبات برحق زنان در تمام اشکال خود حمایت کند. فقط با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار جامعه‌ای سوسیالیستی است که زنان می‌توانند به کلیه حقوق انسانی خود دست یابند.

زنان ایران از همان نخستین روزهای استقرار جمهوری ارتجاعی مذهبی مبارزه خود را برای کسب حقوق انسانی آغاز کردند و هرگز تسلیم تحقیر و توهین جمهوری اسلامی نگردیدند. آن‌ها با مقاومت خود پیشاپیش مبارزه دموکراتیک مردم میهن ما قرار گرفتند. هزاران نفر از آن‌ها در بیفوله‌های رژیم جمهوری

پیام کنگره مؤسس حزب کار ایران (توفان) به کارگران و زحمتکشان ایران

کارگران و زحمتکشان ایران! زحمت و رنج از تو است و حاصلش را سرمایه‌داری می‌برد و برای تو جز فقر و مکنت چیزی باقی نمی‌گذارد.

سرمایه‌داران رژیم با خصوصی سازی کارخانجات و بستن قراردادهای موقتی بجای پیمانهای دستجمعی، زحمتکشان جامعه و به ویژه طبقه کارگر را در فشارهای سخت اقتصادی و خانمان برانداز قرار داده‌اند. تجارب انقلاب بهمین و مبارزات دو دهه اخیر زحمتکشان ایران نشان داد که هرگونه بهبودی در وضع طبقه کارگر تنها در گرو مبارزات مستقل وی و در تشکیلات مستقل خود کارگران امکانپذیر می‌باشد. بر این اساس کارگران می‌باید سازمانهای صنفی مناسب با شرایط خود را بهر شکل ممکن چه در هسته‌های مخفی و سازمانهای علنی و یا نیمه علنی در مقابل سازمانها و شوراهای ارتجاعی بوجود آورند و برای خواستهای بحق خود، مطالبه دستمزدهای معوقه، اضافه دستمزد و بهبود شرایط کار و ... از طریق این تشکلهای علیه حکومت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به مبارزه برخیزند.

شما در انقلاب شکوهمند بهمین با حضور شکننده خود نقش قاطعی در سقوط حکومت ننگین پهلوی ایفاء کردید. شما امیدوار بودید که پس از انقلاب از دستاوردهای آن بهره‌مند شوید، ولی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی جز ادامه بهره‌کشی دوران پهلوی هدیه دیگری نداشت که به شما عرضه کند.

کارگران خود شاهدند که حاصل دو دهه حکومت ننگین سرمایه‌داران جمهوری اسلامی چیزی جز فقر و سیه روزی روزافزون زحمتکشان و به ویژه فشار طاقت فرسای اقتصادی بر این طبقه نبوده است. کارگران خود شاهد عدم پرداخت حقوق بخور و نمیر خویش در سالهای اخیر می‌باشند، کارگران خود شاهدند که

قطعه‌نامه کنگره مؤسس پیرامون

حراج منابع زیرزمینی ایران

مدتی است که در رسانه‌های گروهی و از طرف مقامات درجه دو جمهوری اسلامی زمزمه هولناک خصوصی کردن صنایع نفت و پتروشیمی به گوش می‌رسد. بر این اساس رژیم خیانت مضمم است دامنه خیانت‌های خویش را گسترده‌تر کند و منابع زیرزمینی و صنایع کلیدی ایران را به حراج بگذارد. برای چاههای نفت کشور قیمت تعیین کرده و برای فروش آن‌ها در انتظار فرصت مناسبی است. این امر روشن می‌سازد که تلاش رژیم در از میان برداشتن روز تاریخی ۲۹ اسفند، روز ملی شدن صنعت نفت که محصول مبارزات مردم بر علیه سلسله پهلوی است، از کجا ناشی می‌گردد، و این دسیسه مدتی است که از جانب حاکمیت برنامه ریزی شده و به تدریج به جامعه تحمیل می‌گردد. رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی که جامعه را به ورشکستگی اقتصادی کشانده، از طرفی با گرفتن وام‌های میلیاردی از بانک جهانی نسل‌های آینده ایران را مقروض نموده و از طرفی دیگر چوب حراج بر سر منابع زیرزمینی می‌زند و این منابع را در اختیار خصوصی سرمایه‌داران ایرانی و کنسرتهای بین‌المللی می‌گذارد و بدین ترتیب نفت وانرژی به عنوان بزرگترین منبع درآمد ملی این چنین بر باد می‌رود و یاد آور قرارداد ننگین داری در زمان شاهان قاجار است. ما هم اکنون به نمایندگی از طرف مردم ایران اعلام می‌داریم که هیچکدام از این قراردادهای اسارت‌بار را به رسمیت نشناخته و با کسب قدرت سیاسی همه آن‌ها را ملغی می‌سازیم.

پیام کنگره به هواداران راه آزادی

طبقه کارگر ایران

رفقا! حزب طبقه کارگر ایران در مبارزه علیه اشکال متنوع رویزیونیسم "چپ" و راست پس از سالها تدارک پا به عرصه وجود نهاده تا با افراشتن پرچم روشن دفاع از مارکسیسم لنینیسم و راه پر افتخار انقلاب اکتبر با تشتت فکری حاکم بر جنبش کارگری مبارزه کند و با پاکیزه نگهداشتن ایدئولوژی کمونیسم از آلودگی‌های ناشی از نفوذ افکار بورژوائی، صفوف هواداران راه آزادی طبقه کارگر را مستحکم گرداند. پایان دادن به تفرقه نهضت کمونیستی، نقطه ختمی بر تفرقه نهضت کارگری است. حزب کار ایران شما را فرا می‌خواند که به مسئولیت کمونیستی خود پی‌برید و به صفوف حزب واحد طبقه کارگر ایران بپیوندید.

یاری رسان، نیرو بده "توفان" را!

پیام کنگره مؤسس حزب کار ایران (توفان) به خانواده‌های جانبختگان توفانی

مادران، پدران و عزیزانی که جگر گوشه‌های خود را از دست داده‌اید!

سخن بر سر توفانی‌های جانبخته‌ای است که در راه آزادی، سوسیالیسم، سعادت و خوشبختی زحمتکشان رزمیده‌اند، در دوران ما و در میان ما زیستند و متأسفانه خیلی زود، زودتر از آن چه که به تصور آید مجبور به ترک ما گردیدند. اما مرگ آنها با مرگ عادی و طبیعی تفاوت بسیار داشت. آنها در اوج سلامتی جسمی و فکری و بر قله رفیع شکوفائی تن و جان، با پذیرش آگاهانه مرگ، آمریت مطلق العنان آن را در هم شکستند. آنها به مرگ زودرس دچار نگشتند، بلکه در آن زمان که پاسداری از آرمان زندگی، زندگی انسانی، برای انسان زحمتکش جز با مرگ آگاهانه و ارادی ممکن نبود، جان باختند تا این آرمان و امیدهای مربوط به آن را زنده نگهدارند. اگر تاریخ باستانی مردم ما به داشتن یک آرش کمانگیر بر خود می‌بالد، تاریخ فردای این مردم به انبوهی تمام و کمال از آرش‌های خویش خواهد بالید. دلاورانی چون بابا پورسعادت، قدرت فاضلی، حمید رضا چیتگر، احمد مجلسی، حسن حسنی، مسعود نعمت‌اللهی، غلام رنجبری، جانبیار

روحی، نادر رازی، عباس گودرزی، اصغر پهلوان و... که همچون ستارگانی در آسمان انقلاب ایران درخشیدند و زندگی والای خویش را آگاهانه فدا نمودند، کسانی‌اند که برای آرمانهای انسانی کمونیس جان باخته‌اند.

آن‌ها نمونه‌های صادقی از نسل نوینی بودند که آینده ما را رقم خواهند زد. نسلی که زائیده شده و با نیروی شگرف و مقاومت ناپذیری به رشد بی‌وقفه خود ادامه می‌دهد، نسلی که به جای تقدیس گذشته از آن می‌آموزد و بجای خیالبافی و سخن‌پردازی درباره آینده به زمینه‌سازی برای ساختن آن مشغول است. آینده به این نسل تعلق دارد و این رفقا از پیشقراولان این نسل‌اند.

رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی با گلوله‌بارانه‌های خویش، با شکنجه‌های وحشیانه و ترورهای ضد انسانی آنها را از میان ما برد، اما ما بار دیگر آن‌ها را در میان معدن‌چیان بولیوی و انگلیس و کارگران زحمتکش کلمبیا و مکزیک و آفریقای جنوبی... باز یافته و صدا‌های آنها را از میان غریو رعدآسایی که خبر از توفان‌های بنیادکن در آینده‌های نزدیک می‌دهد،

پیام کنگره مؤسس حزب کار ایران (توفان) به دانشجویان انقلابی و ترقیخواه

دانشجویان مبارز!

رژیم جمهوری اسلامی که زبانی جز زور و سرنیزه نمی‌شناسد، در پاسخ به مطالبات دموکراتیک و انسانی شما، کوی دانشگاه را با گسیل شعبان بی‌مخ‌های قمه‌کش و فاشیست مورد یورش وحشیانه قرار داد و این بار نیز فریاد آزادی بیان و اندیشه با گلوله پاسخ داده شد.

جنبش ضد ارتجاعی تیرماه ۱۳۷۸ که ادامه سنت مبارزه دانشجویان در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ می‌باشد وحشت همه دار و دسته‌های هیات حاکمه را نشان داد و خامنه‌ای نماینده خدا بر روی زمین با نطق "ما صدای انقلاب را شنیدیم" مانند شاه خائن خواست شما را به سکوت دعوت کند. ارتجاع با این همه یال و کویال غافلگیر شد و نمی‌دانست که چه باید بکند. ارتجاع سیاه با این واکنش انقلابی شما و حمایت بی‌دریغ مردم از شما در عرض مدتی کوتاه و سراسری شدن آن غافلگیر شد و کوشید با وعده و وعید توخالی جنبش آزادخواهانه را در نطفه خفه کند. خاتمی با ژست دیپلماتیک عمال خودش را، در پس چماق‌داران دیروزش به میان دانشجویان فرستاد. اما نه لاری و نه فائزه رفسنجانی... با آمدن میان شما، کاری برای انحراف جنبش دانشجویان از پیش نبردند. جنبش شما

آگاهانه‌تر از آن بود که فریب این دلقک‌ها را بخورد.

دانشجویان انقلابی و ترقیخواه!

ما مطمئنیم که در شرایط سخت کنونی، شما همچنان از دانشگاه به عنوان سنگر مبارزه بر علیه ارتجاع سیاه جمهوری اسلامی پاسداری خواهید نمود. شما به عنوان نیروی خرد، روشنی‌بخش مبارزات مردم ستمدیده ما هستید و با شکل و وحدت خود در مقابل پاسداران شب‌پرست اسلامی و دیو استبداد و هیولای جهل و نادانی ایستادگی و مقاومت کرده و بسیاری را از خواب غفلت بیدار نموده‌اید. پیروزی علم و دانش بر جهل و خرافات، جبر تاریخ است و هیچکس را یارای مقابله با آن نیست. آنچه ملایان دیوانه شده از قدرت می‌کنند، گذرا و ناپایدار است. جنبش انقلابی دانشجویان بی‌اعتناء به موعظه‌های جناح‌های حاکم به مبارزه خود در پیوند با کارگران و زحمتکشان ادامه خواهد داد و تنها این راه است که جامعه ایران را از ظلمت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی می‌رهاند.

مرگ بر رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی! مستحکمتر باد پیوند دانشجویان انقلابی با کارگران و زحمتکشان ایران!

زنده باد آزادی و سوسیالیسم!

می‌شویم.

حزب ما ضمن گرامی‌داشت خاطره توفانی‌های جانبخته و همه جانبختگان خلق، به تمام رفقای حزبی، به خانواده جانبختگان و عموم زحمتکشان، نوید فردای روشنی را می‌دهد که در آن جنایتکاران و قاتلان فرزندان آنها به سزای اعمال ننگین‌شان خواهند رسید. و هم اینک فرد فرد حزبمان به خون یاران از دست رفته‌شان سوگند یاد می‌کنند در سنگری که آنها مبارزه انسانی و شرافتمندانه و دوران‌ساز خود را پیش بردند محکم و استوار تا تحقق آرمان والای آنها، راه سرخشان را ادامه داده و در این راه لحظه‌ای نیاسایند. خاطره تمام آنها را به سلاحی تبدیل کنیم و با آن قلب قاتلانشان را نشانه رویم.

یادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد!

جاودان باد یاد و خاطره توفانی‌های جانبخته!

ننگ و نفرت بر جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی و سوسیالیسم!

پیام کنگره مؤسس حزب کار

ایران (توفان) به زندانیان سیاسی

ما شرکت کنندگان در کنگره مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران به شما زندانیان سیاسی که با مبارزه آشتی‌ناپذیر و مقاومت حماسه آفریتان در سياهچال‌های جمهوری اسلامی در اسارت بسر می‌برید، درود می‌فرستیم. ما واقفیم که رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به زندانی سیاسی به منزله گروگان می‌نگرد. کشتار وحشیانه زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷ گواهی بر این نظر ماست. حکومتگران اسلامی چون رژیم پهلوی از اوان کسب قدرت سیاسی، کمونیست‌ها، نیروها و عناصر مترقی و آزادیخواه را به تدریج سرکوب کرده یا به زندان افکنده و اعدام کردند. اعدام صدها هزار نفر زندانی سیاسی خیانت و جنایت بزرگی نسبت به خلقهای ایران است که در کارنامه سیاه این رژیم به ثبت رسیده و زوددنی نیست. مردم ایران در آینده‌ای نه چندان دور با سرنوشتی جمهوری اسلامی پاسخ این همه سفاکی و بربر منشی را خواهند داد. ما با ایمان و اعتقاد به ایدئولوژی طبقه کارگر، مارکسیسم لنینیسم، و با الهام از مبارزات حماسه آفرین و اراده پولادین شما پرچم مبارزه آشتی‌ناپذیر با رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را برافراشته‌ایم و خواهان آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی می‌باشیم.

یاد جان باختگان "توفانی" در قلب‌هایمان همیشه باقی است

بخشی از پیام‌های ارسالی احزاب برادر به کنگره مؤسس

پیام حزب کمونیست کارگران فرانسه به کنگره مؤسس حزب کار ایران (توفان)

به کمیته مرکزی حزب کار ایران

به نمایندگان کنگره وحدت حزب کار ایران و سازمان کارگران مبارز ایران
رفقای گرامی!

سلامهای برادرانه ما را به مناسبت برگزاری کنگره بپذیرید.

ما از تحکیم سازمان پیشاهنگ طبقه کارگر و خلق‌های ایران که برگ‌های درخشانی در تاریخ مبارزه انقلابی بر ضد امپریالیسم نگاشته‌اند، خوشنودیم. ارتجاع سیاه ایران که وحشیانه کمونیستها، انقلابیون و نیروهای ضد امپریالیستی را سرکوب کرده است، با این کار خود به امپریالیسم خدمت بزرگی نموده است. ما به قربانیان سرکوب بربرمنشانه رژیم جمهوری اسلامی که دیر یا زود بابت جنایاتی که مرتکب شده است باید حساب پس بدهد، درود می‌فرستیم.

طبقه کارگر و توده زحمتکش ایران که گفته می‌شد زیر بار این رژیم رفته‌اند و منفعل شده‌اند به پا خاسته و صدای اعتراضی خود را بالا برده‌اند. اوجگیری مبارزه طبقه کارگر دورنمای مساعد و تشویق آمیزی را برای کنگره وحدت کمونیستها که شما در پیش دارید گشوده است. ما با علاقه در انتظار آشنائی با نتایج این تجربه که راه را بر تحکیم پیوندهای مبارزاتی طبقه کارگر و خلق‌های دو کشور ما هموار خواهد ساخت می‌باشیم. افتخار بر کمونیستهای جانباخته در مبارزه با ارتجاع، امپریالیسم و در جهت احقاق حقوق طبقه کارگر!

زنده باد همبستگی انترناسیونالیستی خلق‌ها!
زنده باد مارکسیسم لنینیسم!
موفق باد کنگره وحدت شما!
کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگران فرانسه.

پیام حزب کمونیست کلمبیا به کنگره مؤسس حزب کار ایران (توفان)

رفقای گرامی!

از دعوت شما برای شرکت در این کارزار مهم وحدت بخشیدن به نیروهای پیگیر انقلابی و مارکسیست لنینیست که کوشش و عزم خود را در راه پیروزی طبقه کارگر و خلق ایران هم‌گام می‌سازند صمیمانه تشکر می‌کنیم.

متأسفانه به دلیل فعالیت‌هایی که در پیش داریم و کمبود امکانات نمی‌توانیم در این فرصت مهم در تاریخ مبارزاتی پرولتاریای ایران در کنار شما باشیم. ولی مطمئن باشید که با علاقه کارهای این نشست را در

جهت تحکیم تشکیلات جدید دنبال خواهیم کرد. با این وحدت انقلاب ایران گامی به پیش برخواهد داشت. با آرزوی موفقیت کارهای کنگره و نمونه‌ای که برای پرولتاریا و خلق‌ها و انقلابیون و مارکسیست لنینیست‌های جهان ارائه خواهد داد، تبریکات کمونیستی ما را بپذیرید.

زنده باد حزب کار ایران
زنده باد دوستی میان دو حزب
زنده باد انترناسیونالیسم پرولتاری
حزب کمونیست کلمبیا (م-ل)

پیام حزب کمونیست پرولتاریائی ایتالیا به کنگره مؤسس حزب کار ایران (توفان)

کرده‌اند و در چارچوب وحدت با همه نیروهایی که بر ضد سرمایه، امپریالیسم و ارتجاع مبارزه می‌کنند، به پیش ببریم.

پس به پیش در مبارزه برای آزادی، پیشرفت اجتماعی و برای انترناسیونالیسم محکمتری در سطح ایدئولوژیکی، سیاسی و سازمانی.

زنده باد کمونیسم
از سوس کمیته مرکزی برای سازماندهی حزب کمونیست پرولتاریائی ایتالیا.
اوبالدو بوتافاوا

رفقای گرامی!

سلام‌های گرم انترناسیونالیستی ما را از سوی کمونیست‌ها و طبقه کارگر ایتالیا به مناسبت نشست مهم‌تان بپذیرید.

ما همواره شاهد پختگی، یکپارچویی و قهرمانی خلق متمدن ایران و سنتهای الوالی کمونیستی ایران بودیم و برای همین هم خود را متحد راسخ شما می‌انگاریم.

ما کمونیست‌های م-ل ایتالیا نیز مصمم هستیم تا مبارزه طبقاتی را در کشورمان در راهی که آموزگاران ما ترسیم

پیام حزب کمونیست انقلابی ترکیه

به کمیته مرکزی حزب کار ایران

رفقای عزیز!

از تصمیم حزب کار ایران (توفان) و سازمان کارگران مبارز ایران مبنی بر وحدت تحت نام حزب کار ایران که منتج از کنگره مشترک است، آگاه شدیم.

بی شک تصمیم وحدت کنگره شما، علاوه بر خلق ایران متشکل از خلق‌های مختلف، در خدمت مبارزات خلق‌های منطقه علیه سلطه سرمایه‌داری، ارتجاع و امپریالیسم می‌باشد. در شرایطی که راهزنان امپریالیسم بر تلاش‌های سلطه‌گراانه خود در بالکان، خاور میانه و قفقاز افزوده‌اند و حملات خود علیه خلق‌هایمان و طبقه کارگر جهانی را تشدید نموده‌اند، به اهمیت تحقق کنگره افزوده می‌شود. پرولتاریا و زحمتکشان، چه در ایران و چه در کشورهای دیگر، به نسبت موفقیت در سازمان‌یابی و وحدت در تشکلات سیاسی انقلابی و به نسبت موفقیت در خیزش علیه بورژوازی و امپریالیسم به پیروزی نزدیک می‌شوند. کنگره وحدت شما، همچنین گام مهمی در این راستا و موقعیتی است که خلق ایران و اقتدار پیشرو آن در جهت مبارزه علیه رژیم ملاحا کسب نموده‌اند. با تکرار آرزوی خود مبنی بر این که کنگره شما در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع ضد خلقی کشورتان تکیه‌گاهی واقعی و سنگر و موضع فراتری به وجود آورد، خواهان پیروزی شما هستیم.

کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی ترکیه

پیام حزب کمونیست آلمان

به هیات نمایندگی کنگره وحدت حزب کار ایران

رفقای عزیز!

ما برای کنگره وحدت حزب کار ایران (توفان) و سازمان کارگران مبارز ایران سلام‌های مبارزاتی صمیمانه و صادقانه خود را می‌فرستیم. آرزوی ما این است که این اتحاد، نیروهای انقلابی ایران را قوی‌تر و متحدتر گرداند، تا بتوانند مبارزه کارگران و خلق ایران را بر پایه مارکسیسم لنینیسم و با هدف تشکیل جمهوری سوسیالیستی بر علیه امپریالیسم و رژیم ارتجاعی ایران به پیش رانند.

ما برای کنگره شما موفقیت آرزومندیم. ناگفته نماند که گسترش همکاری هر چه بیشتر دو حزب (حزب کمونیست آلمان و توفان) آرزوی ماست.

زنده باد حزب کار ایران!

زنده باد مارکسیسم لنینیسم!

با سلامهای همبستگی

دیتارد مولر - کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتاری

پیام شورای ملی کمیته‌های خلق مارتینیک به کنگره مؤسس حزب کار ایران (توفان)

خلق ایران به نوبه خود سال‌ها است که قهرمانانه بیکار می‌کند و ما مطمئن هستیم که این مبارزه در سایه وحدت م-ل‌ها از نظر کیفی رشد و گسترش تازه‌ای پیدا خواهد نمود.

زنده باد کنگره حزب کار ایران

زنده باد مبارزه خلق ایران

مسئول روابط خارجی شورای ملی کمیته‌های خلق مارتینیک

کریستیان رتوری

است که در پایمال کردن حیثیت سازمان ملل در جهت رسیدن به اهداف سلطه جویانه خود بر خلقها، کوچکترین تردیدی از خود نشان نمی‌دهد.

از سوی دیگر جهانی شدن اقتصاد که در جهت منافع کشورهای ثروتمند و شرکتهای چند ملیتی است، اکثریت خلقهای جهان را در فقر و تهی دستی فروبرده است. ولی این وضع مطمئناً دوام آن چنانی نخواهد داشت زیرا که خلقها و توده‌های زحمتکش در آمریکای لاتین و شمالی، اروپا، آسیا و حتی در منطقه کارائیب به مبارزه برخاسته‌اند.

رفقا!

ما به کنگره شما درود می‌فرستیم و این روند وحدت را که ثمره ده سال کوشش خستگی ناپذیر است به شما تبریک می‌گوئیم.

خلقهای جهان در شرایط استقرار سیاست جهانی شدن و تحمیل جهانی آن بیش از هر زمان دیگر به احزاب قوی م-ل نیاز دارند و ابتکار عمل شما کاملاً در این جهت می‌باشد.

جهان امروز از نظر سیاسی-اقتصادی، نظامی، تکنولوژیکی و فرهنگی تحت سلطه یک ابر قدرت

پیام کمیته تشکیلاتی گروه مارکسیست لنینیست انقلابی نروژ به کنگره مؤسس حزب کار ایران (توفان)

ایران از کشور ما دیدار می‌کند. برای کار ما در ایجاد همبستگی و ارتباط بین کارگران نفت ایران و نروژ ارزشمند خواهد بود اگر شما از وضعیت صنعت نفت ایران و اثراتی که سرمایه‌گذارهای کمپانیهای نروژی (Statoil and Hydro) در حمایت از رژیم اسلامی دارند ما را مطلع کنید.

زنده باد حزب کار ایران

با درودهای کمونیستی

کمیته تشکیلاتی گروه مارکسیست لنینیست نروژ

و به کجراه کشاندن نیروهای انقلابی بویژه کمونیست‌ها به کار می‌گیرد و در این امر توسط رویزیونیست‌های رنگارنگ یاری می‌شود. ما هم در کشورمان در تلاش متحد کردن نیروهای مارکسیستی لنینیستی هستیم. این کاری است سخت و وظیفه‌ای است جدی که به حوصله و هشیاری نیاز دارد. در هر صورت ما خوشبختیم که این روند در جهت درست، هر چند آهسته در حرکت است.

رفقا!

همزمان با نگارش این پیام تبریک برای شما، هیات نمایندگی جمهوری اسلامی ایران برای سرمایه‌گذارهای امپریالیستی نروژ در صنایع نفت

حزب کار ایران (توفان) - دفتر خارجی

رفقای عزیز!

مارکسیست لنینیست‌های نروژ از این که نیروهای مارکسیست لنینیستی در ایران پس از یک دوره طولانی بحث و همکاری تصمیم گرفته‌اند در حزب کار ایران متشکل شوند، بسیار خوشنودند.

این واقعه برای کمونیست‌های جهان و به ویژه برای کمونیست‌ها و کارگران ایران الهام‌بخش است. ما اطمینان داریم که این به معنای تقویت و گامی به پیش برای توده‌های کار ایران است و مساله انقلاب را بیش از پیش مطرح می‌گرداند.

امپریالیسم حداکثر کوشش خود را برای تجزیه و تقسیم

پیام کنگره مؤسس حزب کار ایران (توفان) به احزاب مارکسیستی لنینیستی جهان، احزاب برادر

کنگره ما انترناسیونالیسم پرولتاری را نه به عنوان یک شعار تاکتیکی بلکه به مثابه یک ضرورت تاریخی در عصر جهانی شدن سرمایه مورد تأکید مجدد قرار داده است. انقلاب مسأله‌ای است که مطرح شده و آینده از آن پرولتاریا و خلقهای جهان است.

آینده از آن کمونیسم است.

رفقا!

کنگره ما به نام پرولتاریا و خلقهای تحت ستم ایران، صادقانه‌ترین و پرشورترین سلامهای انترناسیونالیستی خود را به تک تک احزاب برادر تقدیم می‌دارد.

زنده باد مارکسیسم لنینیسم!

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتاری!

کنگره وحدت حزب ما بر پایه آموزشهای جاودانه مارکس، انگلس، لنین و استالین شکل گرفته و سنگر مستحکمی است علیه رویزیونیسم، سرمایه‌داری و امپریالیسم.

پرولتاریا و زحمتکشان ایران تحت رهبری حزب مارکسیست لنینیست ایران به پیروزی خواهند رسید. استقرار آزادی و سوسیالیسم در ایران تنها با تکیه به اندیشه همیشه جوان مارکسیسم لنینیسم میسر خواهد بود.

کنگره وحدت حزب ما معتقد است که سود بردن از تجارب احزاب برادر مارکسیست لنینیست و تبادل نظر با آنها، وظیفه مهم و حیاتی است. کنگره بر وحدت اصولی و روابط برادرانه که بر پایه مارکسیسم لنینیسم استوار است، تأکید دارد.

رفقای عزیز!

کنگره وحدت "حزب کار ایران" و "سازمان کارگران مبارز ایران"، که پس از چندین سال فعالیت مشترک و رفیقانه تشکیل شد، با شور و هیجان تمام، برگزاری اولین کنگره مؤسس حزب واحد را اعلام می‌دارد.

کنگره وحدت حزب ما، که بیان اراده مارکسیست لنینیستهای متشکل در این دو تشکل است، خط مشی سیاسی، تاکتیکی‌ها، برنامه و اساسنامه حزب واحد را به تصویب نهائی رسانید.

این دو تشکل در جریان یک مبارزه قاطع ایدئولوژیکی علیه رویزیونیستهای رنگارنگ، سوسیال رفرمیسم و مشی منفرد و جدا از توده‌ها و... به وحدت رسیده‌اند.

سوسیالیسم

باد

زنده

برخورد به گذشته...

گذشته "توفان" و رسوب کردن گرد و غبار اتهامات و فضای ناسالم بحثها در گذشته بویژه در شرایط کار مخفی آن روز که می توانست ضربات جبران ناپذیری به سازمان بزند، می توان با دید روشن و اتکاء به اسناد و مدارک غیر قابل انکار این گذشته را مشترکاً مورد بررسی قرار داد و حدود مسئولیتها، خطاهای مسئولین و رهبران را در مجموع و تک تک، در گذشته را بدون احساسات مغرضانه بررسی کرد. تجربه بیست سال و اندی مبارزه پس از انشعاب در "توفان" که ما در پشت سر داریم و واقعیت زنده ای که ما در این مدت در پیش چشم داشتیم منبع زنده و قابل اعتمادی است تا ما را به یک تجدید نظر صحیح در مورد این گذشته برساند و قادر سازد سره را از ناسره تمیز دهیم. به این جهت دو تشکل بر این نظرند که باید کمیونی برای بررسی این گذشته در کادر بررسی گذشته جنبش کمونیستی به طور کلی در وقت مناسب تشکیل شود و نظریات خود را برای جمع بندی نهائی و تجربه آموزی از این گذشته به حزب واحد طبقه کارگر ارائه دهد. وحدت مسئولانه این دو تشکل هرگز به مفهوم تأیید اشتباهات، انگیزه های ناسالم، خطاهای فردی و اشتباهات سیاسی و سازمانی که در گذشته وقوع یافته نمی باشد. دو تشکل ولی بر این نظرند که باید وحدت حزبی را چون مردمک دیده حفظ کرد، به موازین سازمانی لنینی احترام گذارد و حزب واحد را با دیدی روشن و مارکسیستی-لنینیستی بنیاد نهاد. هر دو تشکل با این درک به پای وحدت سازمانی می روند و کنگره مؤسس حزب واحد طبقه کارگر را که در برنامه خود قرار داده بودند بر پا می دارند. آنجا که حسن نیت کمونیستی با دید علمی حکومت کند، گره های توان یافت که باز گشودنش ناممکن باشد. این حفظ حقوق در درکهای غیر مشترک، نافی تکیه بر اصولیت کمونیستی و حل مشکلات تنها در روند مبارزه مشترک طبقاتی برای نیل به هدف واحد نیست.

نام حزب واحد طبقه کارگر

دو تشکل بر این نظرند که نام حزب واحد طبقه کارگر را فقط باید از نقطه نظر منافع کل جنبش و نه علائق گروهی تعیین کرد. هر دو سازمان بیش از بیست سال است که پس از جدائی با نامهای زیر به فعالیت پرداخته اند (سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان، سازمان توده زحمتکشان، سازمان کارگران مبارز ایران، حزب کمونیست کارگران و دهقانان، حزب کار ایران). آن چه روشن است این است که

نام "حزب کار ایران" چه در عرصه ایران و چه در عرصه جهان نامی شناخته شده و جا افتاده تر است. انتخاب این نام ما را از توضیحات پیچیده بی نیاز می سازد. گر چه که در برخی مناطق ایران بویژه در جنوب و غرب ایران با نام "سازمان کارگران مبارز ایران" بیشتر آشنائی وجود دارد ولی انتخاب ما نه بر اساس موارد استثناء بلکه بر قاعده عمومی استوار است. به این جهت دو تشکل زین پس تحت نام "حزب کار ایران" فعالیت می کنند. کنگره نخست این تشکل نام کنگره مؤسس برای وحدت دو تشکل را حمل می کند که انتخاب آن با توجه به نوع برخورد ما به گذشته که در قطعنامه وحدت ذکر گردیده است انتخاب شده است.

نام ارگان مرکزی حزب واحد طبقه کارگر

دو تشکل سالها با دو ارگان به نامهای "مبارز" و "توفان" و در خارج از کشور با همکاری مشترک در نشریه "ندای وحدت، مجمع تدارکاتی برای وحدت کمونیستهای ایران" فعالیت کرده اند. مدتی است که این دو تشکل نام "توفان" را به منزله ارگان مرکزی مشترک خود در روند نزدیکی به یکدیگر برگزیده اند. واقعیت نشان می دهد که نام "توفان" با نقش عظیم و یکتائی که در مبارزه با رویزیونسم و افشاء سوسیال امپریالیسم ایفاء کرد و سابقه بیش از سی سال فعالیت کمونیستی نامی شناخته شده تر و برای مردم جا افتاده تر است. این نام در عین حال بازتاب این واقعیت است که حزب واحد طبقه کارگر ایران صاحب سنتهای انقلابی گذشته جنبش کمونیستی ایران نیز می باشد. به این جهت زین پس نام "توفان" نام ارگان مرکزی حزب واحد طبقه کارگر ایران خواهد بود.

نشریات دو تشکل

دو تشکل در طی فعالیت سی ساله بانتشار بیش از صد نشریه مبادرت ورزیده اند. این نشریات شامل دوره های مختلف است.

نخست نشریاتی که هر دو این تشکلهای در کادر "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" انتشار داده و مدافع آن بوده اند. حزب واحد طبقه کارگر می تواند در صورت نیاز به تجدید چاپ این نشریات بپردازد و آنها را تبلیغ کند.

دوم نشریاتی است که هر کدام از تشکلهای جدا از هم به انتشار آن مبادرت ورزیده اند. این نشریات شامل دو بخش اند. نشریاتی که از آثار کلاسیکهای کمونیسم ترجمه شده اند که مسلماً مورد تأیید هر دو تشکل بوده و نشریاتی که تحلیلهای جداگانه آنها را در در موارد مختلف در برمی گیرند. این نشریات

چنانچه شامل نکاتی نباشند که در کمیسیون مشترک بررسی گذشته جنبش کمونیستی نیاز به بررسی مجدد آنها وجود داشته باشد در صورت نیاز، انتشار مجدد بیرونی آنها بدون مانع است. حزب واحد طبقه کارگر ولی از تجدید چاپ آن نشریاتی که مورد توافق حزب واحد نبوده اند خودداری خواهد کرد. حزب واحد طبقه کارگر و وحدت مارکسیستها لنینیستها

تشکیل حزب واحد طبقه کارگر پایانی بر روند وحدت مارکسیستها-لنینیستها نیست و نخواهد بود. طبیعی است که مارکسیست-لنینیستها باید در سازمان واحدی فعالیت کنند و بر پراکندگی نقطه پایانی بگذارند تا مرزهای مخدوش کنونی روشن شود. باید عده ای پیدا شوند که بر شرایط پراکندگی و سردرگمی کنونی خط بطلان بکشند و پرچمی را برافرازند که به دور آن بتوانند همه مارکسیست-لنینیستها گرد آیند. دعوت به حفظ گروهها و محافل، دعوت به حفظ شخصیتهای کاذب که مبلغ مارکسیسم زبانی هستند تا در بازار آشفته کنونی نرخ خود را به منزله رهبران ناب ارتقاء داده و خود نمائی کنند، دعوت به بحثهای بی سرانجام به بهانه اینکه شاید روزی، روزگاری به هم برسیم و یا نرسیم، درکهای خود را مشترک کنیم یا نکنیم آتهم بیست سال پس از انقلاب شکوهمند بهمین و بیش از سی سال مبارزه علیه رویزیونسم و تجربه پر بار زندگی سیاسی این دوران، راه بی سرانجامی است که پس از طی بیست سال آینده نیز بحث را به بهانه تغییر شرایط جدید و این بار با چهره های جدید که تازه پا به عرصه مبارزه گذاشته اند، از نو آغاز خواهد کرد و به درازا خواهد کشانید و کلاف سردرگمی ایجاد خواهد نمود که آن سرش ناپیداست. این امر در خور مارکسیست لنینیستها نیست و ما بر آن خط بطلان کشیده ایم. حزب واحد طبقه کارگر آغازی بر پایان این روند ناسالم است که ماهیت طبقاتی آن جز ماهیت خرده بورژوائی نیست که "من خویش" را در مرکز جهان قرار می دهد و با کش دادن مسایل پیش پا افتاده و اختلاف تراشی های بی سرانجام، توانائی گذشتن از دور باطل و شیطانی خرده کاری و فرار از مبارزه با توسل به کلی گوییهای به دور از واقعیت را ندارد. حزب واحد طبقه کارگر پایانی بر تشتت و پراکندگی تشکیلاتی مارکسیست لنینیستها و پایانی بر مشوب سازی افکار است که با فرار به "سوسیالیسم علمی" راه را برای هر غیر مارکسیست و ضد کمونیستی برای جولان در عرصه حرف و ادامه در صفحه ۸

جدایی دین از دولت و آموزش

برخورد به گذشته...

پرگویی و انحراف افکار طبقه کارگر و یا هواداران راه آزادی وی باز می‌گذارد. حزب طبقه کارگر نفی موجودیتهائی است که به بهانه ادامه بحث از زیر بار انضباط پذیری حزبی فرار می‌کنند و می‌خواهند دست خود را در هر سازش گنبدیده‌ای که مطابق زندگی بی درد سر و آسوده آنهاست باز نگاهدارند. حزب طبقه کارگر پیشرفتی برای نفی پراکندگی و نزدیکی همه مارکسیست‌لنینیست‌هاست. مسلماً ما برای وحدت سازمانی با هر تشکل کمونیستی آماده‌ایم ولی آغاز این گام نخستین را به آمدن همه موکول نمی‌کنیم. اگر مسئولیت کمونیستی و ایمان به مارکسیسم لنینیسم موجود باشد گذشتن از این موانع به سهولت مقدور است. البته ما خواهان وحدت با همه مارکسیست‌لنینیست‌ها هستیم ولی کمونیست‌ها از نظر ما شامل کسانی نمی‌شوند که با گذشته رویزیونیستی و بدون برخورد به آن گذشته ادعای کمونیستی می‌کنند. به نظر ما آنها که سی سال تجربه پربار دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی سوسیالیستی زمان لنین و استالین را با یک برجسب ناچسب و غیرمسئولانه "بوروکراسی" به دور می‌ریزند و پر مدعانه و خیال آسوده سر بر بالین می‌گذارند که گویا فیلسوف مآبانه تحلیل تاریخی کرده‌اند با مارکسیسم لنینیسم کاری ندارند. اتفاقاً حزب واحد طبقه کارگر با طرح روشن این مسایل باید به این سردرگمی پایان دهد و نه اینکه راه را بر همه این آشفته فکران بگشاید تا زهر خود را توسعه دهند و افکار را مسموم کنند. وحدت به منزله جهت عمده تضاد در درون حزب واحد طبقه کارگر از مبارزه می‌گذرد. وحدت، بدون مبارزه برای آن و با خواهش و التماس حرف پوچی بیش نیست. ما با روی باز بسوی کسانی خواهیم رفت که به مارکسیسم لنینیسم اعتقاد دارند و مطمئن هستیم که با آن‌ها نزدیک خواهیم شد. ولی در درجه اول هوادار روشن شدن حدود و ثغورها خواهیم بود. ما برای تغییر شرایط آماده‌ایم و نه برای انطباق خود بر آن و تسلیم در مقابل "سرنوشت حاکم بر جنش". وحدت با اپورتونیست‌ها، بی حدود و ثغورها، فرصت‌طلبان، نان به نرخ روز خورها، بزذلان سیاسی که به دنبال فضای روز می‌روند و چون ماهی مرده در جهت آب شنا می‌کنند، فقط یک قدرت ظاهری عددی را بدنبال دارد که در جریان تشدید مبارزه طبقاتی چون خانه مقواتی در هم می‌ریزد. کسانی که در پی نبرد طبقاتی و روز قطعی جدال هستند باید ارتش خود را از هم اکنون با روحیه اصولی، عدم هراس از دشمنان، توانائی مبارزه سیاسی و تئوریک، اندیشه به وحدت و انسجام سازمانی بار آرند. حزب واحد طبقه کارگر گامی نخست در این جهت است و نه پایان تلاش ما برای نزدیکی به مارکسیست-لنینیست‌ها.

تداوم انقلاب...

انقلاب ایران از همان روز نخست علیرغم توطئه ملاها و مرتجعین همدست آنها نظیر نهضت آزادی، هواداران شریعتی و... مَهر خود را کوبید و مانع شد که افغانستان طالبان در ایران برقرار گردد. مردم خواهان جمهوری بودند و سلطنت را برای همیشه به گور تاریخ سپردند. مردم می‌خواستند در سرنوشت خود نقش داشته باشند و نه اینکه شاه شاهان بعنوان یک دیکتاتور و مستبد دیوانه و نوکر اجنبی برای آنها طریقت زندگی تعیین کند و اگر به خواست وی مبنی بر شرکت در حزب رستخیز تن ندادند آنها را از خانه و کاشانه خود بیرون کند. جنایتکار دیوانه‌ای که فکر می‌کرد ایران ملک طلق وی است و خود را محق می‌دانست ورقه اخراج از تابعیت برای هر ایرانی صادر کند. این شاه بود که به اراده شخصی تصمیم می‌گرفت چه کسی ایرانی و چه کسی غیر ایرانی است. انقلاب مردم به این تفکر مال‌بخوایی پایان داد و برگور سلطنت و تمام اعوان و انصار خارجه نشینش شادی کرد و پایکوبی نمود. مردم پرچم جمهوریت را برافراشتند. لیکن شاهان جدید که بر تخت سلطنت محمد رضا شاه نشستند نیز برای نظر مردم ارزشی قابل نبودند. برای آنها سرنوشت مردم نزد خدا رقم زده می‌شد و این مامورین الهی در روی زمین باید دستورات خدا را که در کتاب آسمانی به عربی نوشته شده بود اجراء می‌کردند. روح‌الله به جای ظل‌الله نشست. در سیاست ملاها نیز انسانها نقشی نداشتند و مانند همه مذاهب گله‌ای از حیوانات زبان نفهم و خطرناک بودند که باید به دنبال چوپان روان می‌شدند. این قیم‌های جامعه بودند که برای مردم تصمیم می‌گرفتند و از آنها سلب تابعیت کرده و یا زیانتشان را می‌بردند. در حکومت آخوندی نیز این مذهب بود که وسیله سلطه سیاسی ملاها قرار گرفته بود و به تدریج معلوم شد که برای طبقه بورژوازی تجاری که بر قدرت نشسته است اساس، همان حفظ قدرت به هر قیمت است و مذهب فقط وسیله و ابزاری در دست وی برای تداوم استبداد وی می‌باشد. این سلطه‌گران با ابزار مذهب به این استدلال متوسل شدند که مردم نباید نقشی در تعیین سرنوشت خود داشته باشند، نقش مردم تا آن حد برای آنها قابل قبول است که در نماز جمعه شرکت کرده و دنبالچه سیاست حاکمیت باشند. در غیر این صورت این ولی فقیه و نظام اسلامی است که برای مردم خوب و بد را تعیین می‌کند و امر به معروف و نهی از منکر را بر پرچم خود می‌نویسد و قدرت تشخیص را در دست می‌گیرد. مردم به منزله مثنی "ابله و کودن" باید آنچه را اجراء کنند که ولی فقیه می‌آموزاند. جمهوریت با استبداد مذهبی از همان آغاز انقلاب در تناقض اساسی قرار داشت و اگر بر ملا نمی‌شد تضادهای طبقاتی در جامعه به رشد امروز خود نرسیده بود. جمهوریت و ولایت فقیه دشمنانی هستند که در مقابل یکدیگر قرار دارند و به تبع آن دولت و مذهب، انتخابات و انتصابات، فتوا و قانون،

آزادی و حفقان، دموکراسی و خودکامگی. انتخابات اخیر ایران و شرکت وسیع مردم در این انتخابات مثنی محکمی بر دهان راستهای سستی بود که حق اظهار نظر را از مردم گرفته و خود را قیم آنان می‌دانند. برای آنها بهترین است که اساساً مردم اظهار نظری نکنند تا چه برسد به اینکه حق اظهار مخالفت داشته باشند. از نظر آنها سید علی (خامنه‌ای) به جای همه فکر می‌کند، تشخیص می‌دهد و تصمیم می‌گیرند و خلق ۶۵ میلیونی ایران گماشتگان وی، عبد و عیید وی و نوکران وی هستند که باید اوامر را اطاعت کنند. جمهوریت خاری در چشم ولایت فقیه است که در بدو انقلاب از روی ناچاری و فشار جامعه آنرا پذیرفته و به تدریج سعی کردند آنرا از اعتبار انداخته و به ابزاری بی‌مضمون برای مقاصد خاص خود بدل کنند. ولی مردم این شگرد آخوندها را فهمیده‌اند و به میدان آمده و خواهان ادامه انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ هستند. تناقضی که در بدو انقلاب مستور بود و مَهر مردم بر انقلاب محسوب می‌شد امروز عیان می‌شود و به عرصه مبارزه میان مردم و استبداد مذهبی بدل شده است. مردم خواهان حق اظهار نظر، آزادی پوشش، آزادی عقیده، آزادی انتخاب مذهب، آزادی اجتماعات و در یک کلام خواهان احترام به انسان و به رسمیت شناختن ارزش حیثیت انسان هستند. آنها به یک رنسانس آسیائی دست زده‌اند و همان ابزار فریب حاکمیت را که می‌خواست از آن پرده‌ای برای استار استبداد خود بسازد وسیله برای مبارزه با وی کرده‌اند. نقش مردم در انتخابات کنونی در مخالفت آشکار با نظام اسلامی در ایران بود. و این را ملاها بخوبی فهمیده‌اند. حال سید علی خامنه‌ای هر چند فریاد بزند که این نشانه تأیید نظام و مشروعیت بخشیدن به نظام بود مردم به ریشش می‌خندند و می‌دانند که همه کسانی که در اعتراض به قتل‌های زنجیره‌ای به خیابانها آمدند در این انتخابات برای مبارزه با این رژیم در تمایت خود شرکت کردند. این امر برجسته کردن جمهوریت یعنی رای مردم در مقابل استبداد ولی فقیه و آیت‌الله ملاحسنی ساکن ارومیه و استاد تمساح (لقبی که مردم به ملای بی سواد بی‌بنام مصباح یزدی در قم داده‌اند-توفان) می‌باشد. این تناقض از بدو انقلاب ایران موجود بود و شرکت مردم در انتخابات به منزله معترض نسبت به تمامیت این نظام به تشدید این تناقض دامن می‌زند. جمهوریت دستاورد انقلاب بود و ولایت فقیه و حکومت مذهبی پیرایه‌ای بود که بر تن آن کردند. نسل جدید ایران متکی بر ادامه دستاوردهای انقلاب است و می‌خواهد آنرا تکامل دهد. رژیم جمهوری اسلامی در این کلاف سردرگم گیر کرده است و این ولایت فقیه و به تبع آن حکومت مذهبی است که باید جای خود را به یک حکومت مردمی بدهد تاریخ ایران در این جهت پیش می‌رود و ما باید این ناقوس تاریخ را که به ما گوشزد میکند بشنویم و خود را برای رهبری امواجی که در راه‌اند آماده گردانیم.

کمونیست‌ها پیگیرترین مدافعان آزادی‌های دموکراتیک هستند

مصاحبه با...

عده‌ای فرق رفرم و رفرمیسم را نمی‌فهمند. ما هرگز مخالف رفرم نیستیم. ما رفرم را محصول فرعی انقلاب می‌دانیم. یعنی اگر مردم به خیابان نیابند و برای حقوق خود مبارزه نکنند، طبقه حاکمه حاضر به عقب نشینی و دادن امتیازاتی به نفع آنان و به زبان دیگر حاضر به هیچ عقب‌نشینی نیست. مگر می‌شود با این خواسته‌های برحق مردم مخالفت کرد. رفرمیسم یک جریان ضدانقلابی است که می‌خواهد مبارزه طبقاتی را به سازش طبقاتی بکشاند و آنرا در چارچوب رفرم و سلطه حاکمیت منحصر کند. مارکسیست-لنینیستها هوادار انقلاب هستند و نه رفرمیسم.

ولی این تحولات در ایران که بانی آن نیز خود مردم هستند به مفهوم معینی برای ما کمونیست‌ها بیشتر سود بخش‌تر است تا بورژوازی اصلاح طلب در ایران. نفع بورژوازی در این است که این اصلاحات با کندی بیشتر، تدریجی‌تر، بی پایه‌تر، سست‌تر، ناپیگیرتر و هر چه بیشتر ممکن باشد از طریق رفرم و نه انقلاب وبدون شرکت مستقیم مردم صورت پذیرد. آنها مخالف ابتکار انقلابی مردم عامی هستند و پیشرفت جنبش کاری خواهد کرد که فریاد پیشگیری از زیاده‌روی آنها بلند شود. آنها می‌ترسند که مردم کار را یکسره کنند و کار هر دو جناح را با هم بسازند و جمهوری اسلامی را برافکنند.

لنین می‌گفت: "برای کارگران به عکس، سودمندتر است که اصلاحات لازمه‌ای که در جهت دموکراسی بورژوازی بعمل می‌آید از طریق رفرم نبوده بلکه از طریق انقلاب باشد، زیرا راه رفرم راه تاخیر است، برای دفع‌الوقت است، راه زوال تدریجی و دردناک اعضای از پیکر مردم است که در حال فساد می‌باشد. از فاسد شدن این اعضا در درجه اول و بیش از همه پرولتاریا و دهقانان آسیب می‌بینند. راه انقلابی عمل جراحی سریعی است که درد آن برای پرولتاریا از همه کمتر است، این راه - راه قطع مستقیم اعضا در حال فساد است، راه کمترین گذشت و کمترین احتیاط نسبت به سلطنت و موسسات منفور و پلید وابسته به آن است که فساد آنها فضا را مسموم می‌کند."

پرسشگر توفان: رفیق قدرت این تحولاتی را که از آن نام می‌برید می‌توانید مشخص تر کنید. قدرت قاسمی - حزب برای شما مثالهای

فراوانی دارد. حزب‌الله به رهبری خامنه‌ای و مصباح یزدی و هیاتهای موتلفه اسلامی و رفسنجانی مرد هزار چهره این رژیم و نظایر آنها نه تنها به قتل‌های زنجیره‌ای دست زده است بلکه سیاستی را در پیش گرفته تا به اعمالی که به "قتل درمائی" معروف است توسل جوید و با این سیاست ده‌ها نفر را صرفاً برای ایجاد ارباب در جامعه قتل عام کرده است. هدف از این سیاست این بوده است که با کشتن مردم و ایجاد ناامنی و ارباب و فضای ترس و وحشت شرایطی بیافریند که کسی اساساً جرأت نفس کشیدن نداشته باشد. این سیاست هولناک حتی از تفتیش عقاید قرون وسطائی نیز وحشتناک‌تر است. باید جوی ایجاد میشد که هر کس از سایه خود بترسد. خفاشان شب در روز روشن به جان و مال و ناموس مردم مسلط شده‌اند و می‌خواهند کاری کنند که اگر ریختند و هر روز از در و همسایه شما عده‌ای را برای اعدام بردند صدای شما در نیاید. در مقابل آن بخشی از دوراندیشان مذهبی به این نتیجه رسیده‌اند که سلطه بورژوازی تجاری در زیر لقب جناح راست و بقاء جمهوری اسلامی از این طریق به مدت طولانی دوام نمی‌آورد و این است که باید این شرایط را تغییر دهند. آنها هوادار فضای باز سیاسی برای بخش وسیعتری از مذهبیهون هستند. آیا ما کمونیست‌ها باید در مقابل این حرکت سینه سپر کنیم و بگوئیم وضع باید به صورت سابق بماند و تغییری صورت نپذیرد؟ حزب ما با این نظریه آناشستی و ارتجاعی مخالف است. حزب ما یک هدف استراتژیک دارد و آن سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است ولی هر حرکتی را که به ایجاد فضای باز سیاسی و تخفیف خفقان و سرکوب خودسرانه ارزیابی کند، پذیرا خواهد بود، زیرا آن را در خدمت تشدید مبارزه طبقاتی و فعالیت کمونیست‌ها برای سرنگونی این رژیم ارزیابی می‌کند. رفرمیستها خود نیز محصول این مبارزه مردمند و راهی جز این ندارند که به این تحولات تن در دهند و خود را از این بن بست راهی بخشند.

ما بارها گفته‌ایم و باز هم می‌گوئیم که بدترین قانون از خوبترین خودسری ارجحتر است زیرا انسانها را از بلاتکلیفی بدر می‌آورد و آنها را قادر می‌سازد که رفتارشان را متناسب با شرایط جدید تعیین کنند که قابل محاسبه است. خودسری، قانون وحوش است، قانون

آخوندهای متحجر است که با این گفته که فلانی مهدورالدم است به خود اجازه می‌دهند که جان یک انسان پر امید را به راحتی خوردن یک آب هویج نابود کنند. اگر کسی تفاوت این عمل و تشکیل یک دادگاه حتی ارتجاعی را نفهمد ما برای رفع بیماری وی علاجی نداریم. حتی امنیت بورژوازی از فقدان امنیت بهتر است.

شعار سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی برای ما یک شعار مرحله‌ای و نه یک شعار روز و به مفهوم یک دعوت آشکار برای یک عمل بلاواسطه و مستقیم توده است. این شعار برای ما یک استنتاج ناگزیر تبلیغاتی برای راهگشائی کار آینده است.

مبارزه علیه حکومت استبدادی و ارتجاعی و مبارزه با هرگونه تضییق علیه مردم وظیفه گذرنده ماست. در اهمیت همین مبارزه دموکراتیک است که لنین در مقابل چپ‌روها می‌گفت: "مبارزه با حکومت مطلقه وظیفه گذرنده و موقتی سوسیالیست‌هاست، ولی هرگونه بی‌اعتنائی نسبت به این وظیفه، حقیر شمردن آن مساویست با خیانت به سوسیالیسم و خدمت به ارتجاع است."

کمونیست‌ها میان مرتجعین فرق می‌گذارند. هر کس که این را نفهمد مبارزه طبقاتی را نفهمیده است. اگر همه مرتجعین شبیه هم بودند و با یک تاکتیک به مبارزه می‌آمدند کار کمونیست‌ها در افشاء آنها راحت بود. آن‌کلید سحرآمیز را که به همه درها می‌خورد از جیب خود در می‌آوردند و دشمنان را دود کرده به هوا می‌فرستادند.

ولی واقعیت جز این است. مرتجعین روشهای مختلف در اعمال قهر ضدانقلابی دارند. سرمایه‌داری دموکراتیک و سرمایه‌داری فاشیستی و یا سرمایه‌داری آخوندی همه سرمایه‌داری‌اند ولی این کجا و آن کجا.

هم رژیم سرمایه‌داری آلمان ماهیتاً ارتجاعی است و هم رژیم جمهوری اسلامی و یا طالبان افغانستان و یا امپریالیسم آمریکا. ولی وای به حال مارکسیستی که تفاوت‌های میان این رژیم‌ها و شرایط مراحل مختلف دموکراتیسم آنها را متوجه نشود و همه را با یک چوب براند.

رژیمهای سرمایه‌داری ارتجاعی‌اند زیرا در پی غارت دسترنج زحمتکشان می‌باشند. ولی آیا ماهیت مساوی این سرمایه‌داری‌ها حتماً شکل‌های مساوی را می‌طلبد؟ هرگز ما کمونیست‌ها شکل فاشیستی اعمال قهر

ادامه در صفحه ۱۰

همه چرخ‌ها در سکون ماندش

مصاحبه با...

بورژوازی را به شکل دموکراتیک اعمال دیکتاتوری وی ترجیح نمی‌دهیم وگرنه باید با آنارشیستها در یک صف قدم بزنیم که برایشان اشکال دولت مطرح نیست و با هر دولتی صرفنظر از ماهیت آن مخالفند.

حال عده‌ای تصور می‌کنند که اگر ما این تحولات را نفی کرده و ارتجاعی نخوانیم به انحراف دچار شده‌ایم. در حالی که امکان مبارزه دموکراتیک ما اتفاقاً در این عرصه هست که بروز می‌کند. چرا ما باید این عرصه را بر خود تنگ کنیم.

پرسشگر توفان: رفیق قدرت برخورد کمونیست‌ها به مطالبات دموکراتیک چیست و چگونه باید به این "نقض قوانین" برخورد کنند؟

قدرت قاسمی: بورژواها و کمونیست‌ها هر دو از آزادی صحبت می‌کنند. هر دو هوادار آزادی مطبوعات، آزادی عقاید و بیان هستند. اما بورژواها عملاً آزادیهای دموکراتیک را با بندهای قانونی، قانونی که خود آنها به علت در دست داشتن قدرت سیاسی وضع می‌کنند، محدود کرده و یا از بین می‌برند. مثلاً آنها با آزادی مطبوعات موافقتند مشروط بر اینکه اساس حکومت آنان را متزلزل نکنند. پس در یک کلام بورژواها خواستار ایجاد محدودیت برای آزادیها و مطالبات دموکراتیک هستند زیرا از تئور افکار توده‌ها سخت هراسانند.

برای پرولتاریا دموکراسی در درجه اول اهمیت قرار دارد زیرا تنها در تحت شرایط دموکراتیک است که برای کمونیست‌ها امکان دارد پرولتاریا را سازمان دهند، آموزش دهند و سطح آگاهی وی را ارتقاء دهند. اگر سوسیالیسم علم است و این علم باید آموخته شود، طبیعتاً آزادی بیان و عقیده، آزادی قلم، اجتماعات و مطبوعات به نفع پرولتاریا برای اشاعه سوسیالیسم علمی و تشکل طبقه کارگر است.

استبداد همواره با آگاهی بخشیدن منافات داشته و سد راه ارتقاء آگاهی افکار عمومی بوده است. پس پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش خود بخودی طبقه کارگر در شرایط خفقان و استبداد غیر ممکن و حداکثر در دامنه محدود ممکن می‌باشد. پس آن کس که در درجه اول از دموکراسی سود میبرد پرولتاریاست نه بورژوازی، پرولتاریاست که می‌تواند در شرایط دموکراتیک مبارزه طبقاتی را شکل داده و

تشدید نماید. برخلاف آنارشیستها که انقلابی بودن را ناشی از فقر و وجود استبداد و خفقان جامی‌زند و هوادار تئوری "هر چه بدترها، بهترند"، کمونیست‌ها آن را محصول آگاهی اجتماعی و موضع طبقاتی دانسته و این است که برای ایجاد جو دموکراتیک مبارزه می‌نمایند.

گفته می‌شود مطالبات دموکراتیک بورژوائی است، پس چگونه پرولتاریا باید از این مطالبات بورژوائی حمایت کند و برای تحقق آن بکوشد؟ ما خواهیم گفت که این ادعا بر حق است.

بورژوازی در دوران رقابت آزاد برای سرکوب خفقان و استبداد فئودالی و جایگزینی شیوه تولید سرمایه‌داری به روینای متناسب آن نیز نیازمند بود. مطالبات دموکراتیک بورژوازی به این جهت کاملاً مترقی است و محصول مبارزه در دورانی از تاریخ بشر است. اما همین بورژوازی پس از این که به بورژوازی انحصاری بدل شد در عرصه روینا به فاشیسم و استبداد تمایل یافت و مطالبات دموکراتیک را زیر پا گذارد و علیه آن مبارزه کرد. زیرا امروزه از آنجا که بورژوازی رسالت تاریخی خود را از دست داده قادر نیست که خواستهای مترقی دیروز خود را نیز تحقق بخشد. امروز تحقق پیگیر مطالبات دموکراتیک گرچه ماهیتاً بورژوائی است اما تنها با دست پرولتاریا می‌تواند انجام شود. لذا شرایط سیاسی کنونی و رشد مبارزه طبقاتی آنرا به شعار پرولتاریا بدل ساخته است. پرولتاریا امروزه بیشتر از بورژوازی از مطالبات دموکراتیک سود می‌برد و می‌رود تا وظایف بورژوازی را، خود به پایان برساند. واقعیت آن است که روزنامه‌های بورژوازی همواره آزاد بوده‌اند کسی متعرض آنها نشده است و اگر محدودیتی ایجاد شده اساساً برای روزنامه‌های غیر بورژوائی بوده و می‌باشد. این است که کمونیست‌ها باید از خواست آزادی مطبوعات به دفاع برخیزند زیرا این شعار بیشتر به نفع کمونیست‌ها و پرولتاریاست تا به نفع بورژوازی، روزنامه‌های بورژوازی همواره آزادند. احزاب آنها که همواره آزادند و فعال، اجتماعات آنها که همواره آزادانه تشکیل می‌شوند و محدودیتی ندارند.

چنانچه کمونیست‌ها به این کوتاه بینی خرده بورژوائی گرفتار آیند که ما از آزادی مطبوعات دفاع نکرده و فقط طرفدار آزادی مطبوعات

پرولتری هستیم عملاً بر محدودیت آزادی‌های دموکراتیک در زمانی که قدرت سیاسی در کف بورژوازی است صحنه گذارده‌اند و مسلماً اولین شتر ممنوعیت و محدودیت این آزادی‌ها در جلوی خانه‌ی کمونیست‌ها خواهد خوابید.

تاکتیک کمونیست‌ها چنین ایجاب می‌کند که از آزادی مطبوعات، آزادیهای دموکراتیک بطور کلی دفاع کنند و این در اوضاع و احوال روز تنها به نفع کمونیست‌ها خواهد بود. زیرا بورژواها هرگز با آزادیهای دموکراتیک و تحقق آنها موافق نیستند و به ستهای خود نیز خیانت می‌کنند.

البته کمونیست‌ها که خود پرچم تحقق مطالبات دموکراتیک را که ماهیتاً بورژوائی است در دست دارند نسبت به احزاب بورژوائی، عقاید بورژوائی، اجتماعات بورژوائی بیطرف نخواهند بود، آنها در عین این که حقوق دموکراتیک را به رسمیت می‌شناسند با نظریات بورژواها مبارزه می‌کنند و آنها را افشاء می‌نمایند. به رسمیت شناختن این حقوق تناقضی با مبارزه علیه چگونگی استفاده از آنها ندارد.

پرسشگر توفان: رفیق قدرت تاکتیک حزب ما در این مورد را بطور موجز بیان کنید.

قدرت قاسمی: ما نمی‌توانیم فعلاً در شرایط اختناق از چارچوب تحولات اصلاح طلبانه به خارج بیریم ولی می‌توانیم با طرح شعارهای درست حدود این چهارچوب را به مقیاس عظیمی وسعت دهیم، ما می‌توانیم و باید با شرکت در این مبارزه در راه منافع پرولتاریا و نیازمندیهای مستقیم وی و در راه شرایطی که نیروهای وی را برای پیروزی کامل آینده آماده می‌سازد مبارزه کنیم.

پرسشگر توفان: رفیق شما چه پیامی برای خوانندگان توفان دارید

قدرت قاسمی: اجازه دهید نظر حزب را در مورد نوع برخورد کمونیست‌ها به اشکال متفاوت سرکوب بورژوازی نه در این مصاحبه بلکه در طی یک مقاله که امیدوارم در همین شماره با امکانات محدودی که ما داریم چاپ شود، دقیق‌تر توضیح دهم و برای همه رفقا و خوانندگان آرزوی آینده موفقیت را دارم.

پرسشگر توفان: ما از شما رفیق که وقتتان را در اختیار ما گذاشتید تشکر می‌کنیم.

اگر کارگر این چنین خواهدش

تحلیل انتخابات...

انتخابات، انتخاباتی که بیش از دو سوم مردم ایران به صراحت علیه حزب الله رای داده‌اند اساساً و بدون پذیرش خطرات غیرقابل محاسبه مقدور نبود زیرا این دو سوم شامل خانواده شهدا، پاسدارن، بسیجی‌ها و حتی خانواده پاره‌ای از روحانیون متحجر نیز می‌گردد. برای حزب الله به سختی مقدور بود که این خطر را بر خود تحمیل کند و آنجا نیز که تلاش کردند مانند بندرعباس، شوش، شادگان و دشت آزادگان به اخلاص دست بزنند کار به مبارزه قهر آمیز و کشته شدن مردم کشید.

شوش یکی از صحنه‌های درگیری مردم با حزب الله بود و نشانه آن بود که مردم با چه حساسیتی به سرنوشت انتخابات نگاه می‌کنند و چه انتظاراتی از این دوره مجلس ششم دارد. این حرکت مردم، ارزشمند، دموکراتیک و قابل احترام است گرچه که خود انتخابات ضد دموکراتیک بود و رژیم جمهوری اسلامی رژیم ارتجاعی و ضد انقلابی است. در اینجا نباید به مانند برخی فریب شکل را خورد و مردم را به خانه نشینی و تحریم دعوت کرد و میدان را برای حزب الله باز گذارد بلکه باید به مضمون سیاسی و مفهوم حرکت مردم توجه کرد و انگیزه شرکت آن‌ها را در انتخابات شناخت. طبیعی است که خواسته‌های ما فقط در این سطح نازل نیست و بیش از این می‌طلبیم، طبیعی است که این رژیم قادر نیست به معضلات اجتماعی ایران پاسخ دهد. مگر هندوستان کشور دموکراتیکی نیست؟ پس چرا رژیم‌های حاکم قادر نیستند به معضلات مردم چند صد میلیونی هندوستان پاسخ دهند؟ رژیم جمهوری اسلامی که جای خود دارد، ولی این که رژیم قادر نیست به معضلات مردم پاسخ دهد و این که مردم خود نیز به این حقیقت دسترسی پیدا کنند دو امر متفاوت است. این وظیفه روشنفکران انقلابی و در درجه اول کمونیست‌ها و حزب آن‌هاست که مردم را بر بستر مبارزه و تجربه خود آن‌ها به این نتایج درخشان برسانند. باید به آن‌ها با طرح شعارهای درست و به موقع یاری کنند که با ارتقاء سطح مبارزه خود باین حقیقت پی ببرند که فقط بزرگوار سرمایه‌داری است که ایران می‌تواند در مسیر ترقی و تکامل بی وقفه قرار گیرد و این امر بدون نزدیکی با مردم امکان پذیر نیست.

شرکت مردم در انتخابات استثنائی ایران،

شرکت مخالفان رژیم جمهوری اسلامی در رد صلاحیت حاکمان بر آن‌هاست. شرکت در انتخابات در درجه اول اعتراض به بالائی‌هاست و نه همدستی با فرمیست‌ها. مردم آلت‌رناتیو دیگری ندارند و در این حالت اوج خودخواهی و بیگانگی از واقعیت جامعه ایران است اگر آن‌ها را برای این شرکت سرزنش کنیم. ما باید آن‌ها را درک کنیم و بدنبال راه‌های بهتر برای بیان نفرت آن‌ها از جمهوری اسلامی باشیم. خبرنگار روزنامه پیر تیراژ و مشهور آلمان "زود دویچه سایتونگ" می‌نویسد که خامنه‌ای پس از اطلاع از شرکت وسیع مردم در انتخابات در طی نطقی آنرا نشانه تایید نظام از جانب مردم اعلام کرد و این در حالی بود که یک دختر خانم دانشجو در حالیکه دیگران با کف زدنهای خود سخنان وی را تأیید می‌کردند فریاد می‌زد "این صحت ندارد، ما در انتخابات شرکت کردیم تا نشان دهیم که ما تا چه حد مخالف نظام هستیم". همین نشریه در ۲۱ ماه فوریه ۲۰۰۰ می‌نویسد که مردم بیشترین رای را به برادر پرزیدنت خاتمی، به علیرضا نوری برادر عبدالله نوری وزیر کشور سابق خاتمی که هم اکنون در زندان بسر می‌برد، به هادی خامنه‌ای برادر سید علی خامنه‌ای که از وابستگان به "جنبش خردادی" است و خانم جمیله کدیور همسر آقای عطاالله مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد خاتمی که برادر روحانی و اصلاح طلبش یعنی آقای حجت‌الاسلام کدیور در زندان متشرعین مذهبی است، داده‌اند. چه نشانه‌ای از این بالاتر که مردم با این انتخاب هشیارانه و گزینش دقیق، انگشت بر روی کسانی گذارده‌اند که نوک پیکان حمله رژیم جمهوری اسلامی بیشتر متوجه آن‌هاست. هر کس در ایران بدترین ناسزاهای را از زبان سید علی خامنه‌ای، استاد تمساح (مصباح یزدی)، حسن و حسین شریعتمداری و فلاحيان و نظایر آن‌ها را بشنود بیشترین محبویت را میان مردم کسب خواهد کرد. خانم فائزه رفسنجانی بخاطر انتشار نشریه زن و تظاهری که در دفاع از حقوق زنان می‌کرد در دوره قبل وکیل دوم تهران شد. ولی این بار که به حمایت از پدر جانی و "مفسد فی الارض" برخاست به قعر دره سقوط کرد. چگونه می‌توان این تودهنی مردم را بر ارتجاع، بجز آن‌گونه که "توفان" تفسیر می‌کند تفسیر کرد. شم سیاسی مردم به آن‌ها خیانت نمی‌کند. متأسفانه بخشی از

ابوزیسیون انقلابی ایران فاقد این شم سیاسی است. کار به اینجا تمام نمی‌گردد، مردم اکبر شاه رفسنجانی را که آمده بود تا فتیله‌ها را پائین بکشد و راست سنتی را از شکست محتومش نجات دهد به آخر ردیف فهرست نمایندگان منتخب تهران پرتاب کردند، حتی مقدار آرائی را که آورده است تا به مجلس راه پیدا کند مردم ناشی از قلب جناح راست سنتی قلمداد می‌کنند. در ایران شایع است که عمال حکومت نام رفسنجانی را در روی ورقه آرای مردمی که هنوز جای خالی داشته اضافه می‌کنند تا هر طور شده با حضور در آخرهای فهرست به مجلس راه پیدا کنند، که کار آبروریزی آن‌ها کمتر شود. رفسنجانی و تمام جناح راست سنتی از تمام پوشش رسانه‌های گروهی به ریاست آقای لاریجانی حجتیه برخوردار بودند. رفسنجانی چند میلیارد تومان هزینه پست کرد تا نامه انتخاباتی وی را در ۷ میلیون نسخه در تهران پخش کنند. تأثیرات این حقه‌بازی آخوندی معکوس بود و خشم مردم را با طرح این پرسش که چه کسانی چنین مخارج هنگفتی را تأمین می‌کنند برافروخت. تو دهنی مردم به رفسنجانی که سرش در حلقه زنجیر قتل‌های مهلک زنجیره‌ای، فساد اداری، رشوه‌خواری، همدستی با رفیق دوست و تصاحب منابع نفت ایران گیر است ارزش ویژه‌ای دارد. باید به این مردم احترام گذاشت و به داشتن چنین هموطنانی افتخار کرد. در اصفهان مردم به فلاحيان جنایتکار رای ندادند و مطلعی از ایران می‌گفت که بین مردم چنین شایع است که فلاحيان قصد دارد با رفتن به مجلس مصونیت قانونی پیدا کرده تا به مناسبت قتل‌های زنجیره‌ای مورد بازخواست قرار نگیرد. به همین جهت نتوانست در اصفهان انتخاب شود.

اکنون نتایج درخشان انتخابات در مقابل ماست و به تشکیلات ما حق می‌دهد که بر تحلیل درستش از مسایل با دیده رضایت بنگرد.

لیکن این انتخابات نتایج هولناکی را برای رژیم دارد. رفتن نمایندگان به مجلس و فشاری که مردم در صحنه از پایین وارد می‌کنند، آن‌ها را وادار می‌کند که در مقابل جناح قدرتمند حاکمیت مقاومت کنند. این مقاومت سر آغاز تشدید تضادهای هیات حاکمه است که بطور عینی به نفع مردم ایران تمام می‌گردد. در ادامه در صفحه ۱۲

"شاه کلید" فلاحيان نیست، "شاه کلید" نظام جمهوری اسلامی است

تحلیل انتخابات...

مجلس جنگ بزرگی بر سر تأیید اعتبارنامه‌های امثال رفسنجانی مطرح خواهد بود که کار را به افشاعگری و نزاع جناحها و تأثیر شرکت مردم در نتایج این نزاعها خواهد گذارد، مردم به نتایج انتخابات و رفتن نمایندگان و نتایج فعالیت و کارنامه اعمال آنها چشم دوخته‌اند و از دست آوردهای خود با تمام نیرو پاسداری می‌کنند. برای دار و دسته مصباح یزدی، خامنه‌ای، جنتی، کنی، عسگر اولادی، رازینی، ولایتی، حسینیان و سایر جنایتکاران حاکم به راحتی مقدور نیست که از کنار این نیروی تکان دهنده توده مردم با بی‌اعتنایی رد شوند و از چشم غره آنها بند دلشان آب نگرود. مردم آماده فداکاری می‌شوند و می‌خواهند که این مجلس یک بار برای همیشه به خواستهای آنها پاسخ دهد. این آخرین تلاش و شانس خاتمی برای بزرگترین کشیدن جنبش مردم و کشاندن آن به مجاری کنترل قانونی است.

این مجلس آخرین ایستگاه توهم مردم است و وظیفه حزب طبقه کارگر ایران است که این شرایط حساس را درک کند و در این حرکت به ایفای نقش بپردازد. ایران در آستانه تحول و طغیان بزرگی قرار دارد. مقاومت راست سنتی نوزاد انقلاب را به دنیا می‌آورد و عقب نشینی آن سیر انقلاب را تشدید می‌کند.

رژیم همانگونه که ما در زمان روی کار آمدن خاتمی پیشگویی کردیم به بن بست سیاسی رسیده و در کلاف سردرگم گیر کرده است. از هر طرف بگردد به نفع مردم خواهد بود.

انتخابات در عین حال راست سنتی را دچار تناقض و هراس می‌کند. موشها می‌خواهند خود را از کشتی‌ای که در حال غرق است نجات دهند. این است که این جبهه به شدت ضربه خواهد خورد و فریادهای دزد را بگیر من نبودم آنها بلند خواهد شد.

حال آخوندهای مشروعه‌چی می‌روند تا همدیگر را قربانی کنند و این زمانی است که باید ضربه را به آنها زد. طرح شعارهایی نظیر خواست محاکمه فلاحیان و یا رسیدگی به ثروت باد آورده خانواده رفسنجانی و یا محاکمه قاتلین قتل‌های زنجیره‌ای در محاکم علنی و با حضور مردم و تبدیل این شعارها به نیروی مادی درون جامعه و در کنار آنها خواست آزادی مطبوعات و اجتماعات و احزاب و ترقی این خواستها به جدائی دین از

دولت باید به منزله شعارهای روز و تهیجی در دستور کار حزب ما قرار گیرد. نتایج انتخابات به مردم نیرو داده است و آنها را به موضع تهاجمی برده است و منتظر آن هستند که دشمنان مردم از روی دستپاچگی به اشتباه جدیدی مبادرت ورزند تا خدمت آنها برسند. نتایج انتخابات در عین حال نشان می‌دهد که جناح راست سنتی بر بسیج و ارتش و پاسدار نیز نمی‌تواند اعتماد کند. زیرا آنها نیز از فرزندان این مردمند و مسلماً بخش بزرگی از آنها بر ضد خامنه‌ای رای داده‌اند. همه چون برف آب می‌شوند.

حزب ما شرکت وسیع مردم را در انتخابات یک پیروزی مرحله‌ای جنبش مردم ارزیابی می‌کند که آمادگی دارد گامهای مهمتری را بردارد و در این راه است که به رهنمود کمونیست‌ها نیاز دارد. مردم آترناتیوی ندارند، برای آنها به درست یا نادرست چنین مطرح است که اگر اینها را انتخاب نکنیم چه کسی را انتخاب کنیم که بدتر از اینها نباشد، این است که کمونیست‌های ایران باید به خود آیند و در حزب واحد طبقه کارگر ایران که یک فقط یک حزب مارکسیست لنینیست است و می‌تواند باشد، متشکل شوند تا با یاری یکدیگر مهر خود را بر تلاطم عظیمی که در جامعه ما از راه می‌رسد بکوبند. وظیفه ما ترویج و تبلیغ شعار استراتژی مرحله‌ای ما یعنی شعار سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به منزله قطب‌نمای کار ما در کنار شعارهای تبلیغی و تهیجی روز است که نباید از آن غافل شد.

مردم از فردای تشکیل قانونی مجلس در صحنه خواهند بود و خواستهای خود را مطرح خواهند کرد. اعتراض به اعتبارنامه و صلاحیت رفسنجانی و پاره‌ای از عمال بدنام مجلس ابزاری برای درهم کوبیدن جناح راست سنتی است. در این عرصه است که ما باید با شعارهای روز وارد شویم و محاکمه فلاحیان و افشاع خانواده رفسنجانی را خواستار شویم. مردم باید به مجلس فشار آورند تا به رشوه‌خواری رفیقدوسته رسیدگی کند و دادگاه ویژه روحانیت را منحل نماید و مسئولین آنرا محاکمه کند. کار عظیمی در پیش داریم. جنبش مردم ایران باز دارد بر ما پیشی می‌گیرد. به خود آئیم

خیانت به...

رسمیت شناخته شدن کلیه حقوق دموکراتیک و مدنی مانند ممالک متمدن جهان است. باید معلوم شود که خامنه‌ای بر بالای سر مردم نیست، این مردم‌اند که بر بالای سر خامنه‌ای ها هستند. نیروهای انقلابی باید با شناخت از این شرایط جدید شعارهای خود را ارتقاء دهند. شعار جدائی دین از دولت و اینکه دین امر خصوصی است می‌تواند در ایران پایگاه بزرگ اجتماعی پیدا کند. تکیه به آزادیهای دموکراتیک و آزادی پوشش، زمینه‌های دیگری برای تبلیغات و جلب مردم به مبارزه است، خواست برچیدن ممنوعیتها برای آنتهای ماهواره‌ای و یا اینترنت و آموزش علم و دانش و پایان دادن به آپارتاید جنسی و پذیرش این امر که طرح جدائی زنان از مردان ارتجاعی و بیمارگونه است زمینه خوبی برای افشاگری است. حال باید دید که نمایندگان غربال شده منتخب مردم تا چه حد به وعده‌های اصلاحات خود وفادارند و تا چه حد پای وعده‌های خود می‌ایستند. حزب واحد طبقه کارگر ایران باید با این دورنما که خواهان سرنگونی رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی است، شعارهای روز را در دستور کار خود قرار دهد و مردم را با ارتقاء این شعارها به هدف مرحله‌ای سرنگونی رژیم یک قدم نزدیکتر گرداند. تنها با این روش است که حجابیان و پیروان وی قادر نخواهند بود مردم را به خانه‌های خود فرستاده و با راست سنتی با کسب امتیازاتی سازش کنند. باید از روحیه سیاست تحریم و مبارزه منفی دست برداشت و مردم را با روحیه به دخالت مستقیم و تهاجمی پرورش داد. مردم باید مستقیماً در سرنوشت خود دخالت کنند. طرح شعارهای روشن برای جوانان و زنان برای تقویت جنبش توده‌ای لازم است ولی حزب واحد طبقه کارگر باید با طرح خواستهای طبقاتی طبقه کارگر بکوشد که این طبقه را به میدان آورده و وی را در راس جنبش دموکراتیک قرار دهد تا عنصر پیگیرانه آن تقویت گردد. شعار بازگشت به عقب، خانه‌نشینی، بی‌عملی و انفعال به سختی نادرست است. شعار شرکت مستقیم در مبارزه و طرح روزانه خواستهای خود و حساب‌کشی از نمایندگان انتخاب شده تضادها را تشدید می‌کند. مطبوعات، اعلامیه‌ها، شبنامه‌ها، نقش مهمی در این زمینه ایفاء می‌کنند. حزب ما با اعتقاد به این که در تحلیل‌های خود دچار انحراف نشده است با عزم جزم در این راه گام خواهد گذارد.

"آزادی اندیشه باریش و پشم همیشه"

خیانت به خواسته‌های دموکراتیک مردم

آوردن دل آدم‌خواران جناح سستی است با احساس این که گویا زیادی روی کرده است و خوب است گوشه چشمی نیز به نیروی واقعی جامعه یعنی به نیروی لایزال خلق داشته باشد می‌آورد: "البته اقدام به این نوع از برخورد نباید موجب کاهش اعتماد مردم و دلسرد شدن آنها از تداوم اصلاحات گردد".

شاید بی دلیل نباشد که بخشی از این اصلاح طلبان با تقلب در انتخابات برای این که رفسنجانی در همان دور نخست به مجلس راه یابد مخالفتی نداشته باشند.

آنها می‌خواهند به این نحو اطمینان راست سستی را کسب کنند. اصلاح طلبان که اکنون به کسب قدرت با یاری نیروی مردم در عرصه جدیدی نایل آمده‌اند به فشار این نیرو تا حدی که راست سستی عقب نشینی کند نیاز دارند و نه بیشتر. بیشتر آن را نه تنها به صلاح خود نمی‌دانند سهل است بکار خویش مضر می‌دانند. روشن است که مردم با مقاومت خود بیش از آن می‌خواهند که دورنمای آن را آقای حجاریان از هم اکنون برای آنها ترسیم می‌کند. مردم به تعمیق خواست‌های دموکراتیک دل بسته‌اند. باید دین از دولت جدا شده به امر خصوصی بدل شود و نه آن که فقط ولایت فقیه گورش را گم کند و حکومت مذهبی پا برجا بماند. مردم ایران خواهان آنند که به جامعه‌ای متمدن که شایسته قرن بیست و یکم باشد برسند و این اموات قرون وسطائی را با دست‌های خود به خاک سپارند. روشن است که باید آمرین و عاملین قتل‌های زنجیره‌ای شناسائی، محاکمه و مجازات شوند، ناگفته پیداست که باید دادگاه‌های مخفی خود سرانه برچیده شوند و مسئولین آنها که زندان‌های مخفی را همراه با شکنجه اداره می‌کردند به همه معرفی شده و محاکمه گردند. روشن است که باید نظام پزشکی و قضائی از اساس تغییر کند و به کارنامه آنها رسیدگی شود و مامورین امنیتی فرهنگی رژیم در مدارس و ادارات تحت نام حراست بر چیده شوند. باید تساوی حقوق زنان با مردان در تمام زمینه‌ها به رسمیت شناخته شود. سازمان‌های سرکوب نظیر "منکرات" منحل شوند. گشتهائی که مرتب برای مردم مزاحمت ایجاد کرده و از آنها اخاذی می‌کنند برچیده شوند و این تازه در کنار به رسمیت شناخته شدن حق انتخاب مردم، حق تشخیص آنها، احترام به حیثیت انسان و به ادامه در صفحه ۱۲

آنها تقسیم کند به این نحو که اطمینان آنها را به کف آورد، امتیازات آنها را بطور در بست قطع نکند و خاطر جمعشان سازد که وی سرانجام در کنار آنهاست. ولی باید طوری رفتار کند که هنوز اعتماد مردم را حفظ کند. وی به راست سستی می‌گوید که از اصلاح طلبان ترسند زیرا هدف انتقام‌گیری در دستور کار نیست، آنها هنوز می‌توانند حتی بیش از وزن اجتماعی خود در بافت اجرائی شرکت داشته باشند. خوب است که از زبان ایشان سخن بگوئیم که می‌پرسد: "پرسش این است که چگونه می‌توان به گونه‌ای رفتار کرد که کمترین بهانه را به دست ماجراجویان داد" و راه حل خویش را در نوشتار خود چنین بیان می‌کند: "در نخستین وجه، شعارها بایستی از اطمینان بخشی برخوردار باشد. شعارهایی که متضمن تحقیر حریف بوده و از دست دادن تمامی مراکز قدرت را توسط آنها اعلام میدارد در نقطه مقابل این سیاست قرار می‌گیرد. شعار ضرورت انتقام‌گیری و استفاده از امکانات بدست آمده برای افشاء سوء استفاده‌های حریف مغلوب نیز می‌تواند به نگرانی حساسیت و واکنش غیر عقلانی و خشمگینانه آنها مجال بروز و ظهور دهد. ارائه تصویر جهمی از دوران حاکمیت اقتدارگرایان نیز نمی‌تواند اطمینان بخش و آرامش آفرین باشد. در وجه عملی نیز اطمینان بخشی بایستی اولویت جدی داشته باشد. برخورد بزرگوارانه با کسانی که از موقعیت‌های خود برای مقابله با جنبش اصلاح طلبی استفاده کرده‌اند، پذیرش حضور محافظه کاران در بافت اجرائی حتی بیش از وزن اجتماعی آنها مشارکت دادن محافظه کاران در فرآیندهای تصمیم‌گیری ارائه گزارش و دادن اطلاعات به روزنامه و احزاب محافظه کار و بهره‌گیری از توان محافظه کاران معتدل و دارای قابلیت کاری در مسئولیت‌ها از جمله اقدامات اطمینان بخش محسوب می‌گردند". آقای حجاریان از هم اکنون آب پاکی بر روی دست همه می‌ریزد که جناح پیروان ایشان قصد ندارند به افشاء سوء استفاده‌های حریف یعنی کشف راز قتل‌های زنجیره‌ای در داخل و خارج، قراردادهای اسارت‌آور با سرمایه‌داران خارجی، رسیدگی به ثروتهای یادآورده تجار محترم بازار، رفیق دوست‌ها، رفسنجانی‌ها، طبسی‌ها و... دست‌زند. وی حساسیت حریف را در نظر می‌گیرد و به وی برخورد بزرگوارانه دارد. آقای حجاریان که از این طریق در پی بدست

اخیراً آقای سعید حجاریان یکی از سرکردگان جناح اصلاح طلب در طی مقاله‌ای پس از اعلام نتایج انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی از دو پاره شدن حاکمیت صحبت کرد که در ایران منجر به ایجاد حکومت دوگانه‌ای شده است. وی سپس اشاره می‌کند: "انتخابات مجلس ششم اگر چه این دوگانگی را از میان نمی‌برد اما چون حکایت از برخورداری اصلاح طلبان از حمایت گسترده مردمی می‌کند و با توجه به ماهیت مردمی نظام سیاسی ج.ا.ایران جهت کلی تحول به نفع اصلاح طلبان را به اثبات می‌رساند. تحول تدریجی در مسئولان سیاسی و خط مشی‌های عمومی در جهت افزایش مردمسالاری به دلیل تعادل شکننده نیروهای موجود در درون حاکمیت می‌تواند به روندی تشنج‌آفرین و خشونت‌زا بدل گردد. چرا که از مرحله‌ای به بعد اصلاحات به معنای در معرض خطر قرار گرفتن امتیازات و منابعی است که در اختیار اقتدارگرایان قرار دارد. به هر حال برخورداری از قدرت به برخورداری نابرابر از ثروت منزلت و اطلاعات منجر گشته و از دست دادن قدرت به معنای از دست رفتن این منابع یا حداقل در خطر قرار گرفتن آنها تعبیر می‌شود".

ما با این تعبیر آقای حجاریان موافقیم و در ارزیابی‌های خود نیز امکان توسل به قهر از جانب راست سستی را منتفی ندانستیم. آقای حجاریان که از درون همین رژیم زاده شده است و مدتها در راس سازمان‌های اطلاعاتی این مملکت قرار داشته باید بخوبی رقیب خود را بشناسد و از خصوصیات آنها با خبر باشد. جمعیت مؤتلفه اسلامی یک سازمان تروریستی است، فدائیان اسلام نیز یک جمعیت تروریستی است و معلوم نیست که این گروه‌های تروریستی به راحتی به فشار توده مردم که از پائین وارد می‌شود، تن در دهند. ولی راه حل آقای حجاریان برای رفع این بحران چگونه است؟ وی یک راه حل سازشکارانه و خفت‌آوری را برای نجات رژیم پیشنهاد می‌کند و از این جاست که به روشنی خط مشی رفرمیستی و بزدلانه از خط مشی انقلابی و پیگیر جدا می‌گردد. پیروزی در این دوره از حرکت مستقل دموکراتیک مردم در جبهه اصلاح طلبان نیز انشعاب ایجاد خواهد کرد و عناصر پیگیر را از ناپیگیر جدا می‌کند. حجاریان از این به بعد هوادار سازش و کنار آمدن با مرتجعین راست است و می‌خواهد پیروزی را با

محاکمه و مجازات فلاحیان خواست‌محقانه مردم ایران است

قطننامه گنگره مؤسس "حزب کار ایران" در مورد خلق‌های ایران

تحقق است.

ما با آن نظر که درک غلطی از به رسمیت شناختن "حق تعیین سرنوشت خلق‌ها" دارد به شدت مبارزه می‌کنیم نظری مبتنی بر این که وظیفه کمونیست‌ها گویا مبارزه برای جدائی هر خلقی تا نتیجه نهائی و آن هم در زیر پرچم بورژوازی خودی است تا با خیال راحت بدنبال کار خودش برود. آنها برای کمونیست‌های سایر خلق‌ها نقش یاری دهنده به بورژوازی خلق خودی را تعیین کرده‌اند.

به رسمیت شناختن حق خلق‌ها تا سرحد جدائی در برنامه ماست. ولی به رسمیت شناختن این حق باین مفهوم نیست که کمونیست‌های ایران باید فعالانه تلاش کنند تا تمام خلق‌های ایران از یکدیگر جدا شوند. این درک به شدت ارتجاعی است و از جانب برخی محافل ناسیونال شونیستی خلق‌های اقلیت تبلیغ می‌شود. وظیفه ما تبلیغ وحدت خلق‌های ایران و همبستگی طبقاتی میان پرولتاریای این خلق‌ها برای آزادی ایران از دست همه نمایندگان طبقات استثمارگر صرفنظر از تعلق قومی، مذهبی و ملی آنهاست. ما کمونیست‌ها مبلغ وحدت طبقه کارگر خلق‌های مختلف ایران در حزب واحد طبقه کارگر ایران هستیم. ما احزاب کمونیستی را بر اساس منافع طبقاتی و نه بر اساس منافع ملی محک می‌زنیم. حزب کمونیست ناسیونالیست بر اساس منافع ملت اقلیت نمی‌تواند حزبی کمونیستی باشد. هر کمونیست متعلق به خلق اقلیت در درجه اول کمونیست است تا متعلق به ملت خاصی باشد.

ما بر این نظریه که قیاس میان حل مساله ملی در ایران با روسیه دوران تزارسیم پس از روی کار آمدن بلشویک‌ها که دارای دو تاریخ تکامل متفاوت‌اند تفاوتی میان زمین و آسمان است و حزب رهبری را موظف می‌سازد در زمینه مساله ملی و برخورد کمونیستی به کار روشنگرانه کمونیستی اقدام کند.

ایران امری طبیعی و بدیهی بوده و هست. آنچه کمبود آن حس می‌شود ورود زبان مادری آنها به طور رسمی در نظام آموزش کشور است تا فرزندان خلق‌های اقلیت در ایران بتوانند خواندن و نوشتن را با زبان مادری خود بیاموزند. خلق‌های ایران باید بتوانند به زبان خود آموزش ببینند و استعداد‌های فرهنگی خود را شکوفا سازند. این حق باید برای خلق‌های ایران به رسمیت شناخته شود که جمهوری فدراتیو خویش را برپا دارند و در امور محلی خود از اصول حاکم بر یک جامعه فدراتیو برخوردار باشند.

حکومت‌های ارتجاعی حاکم بر ایران تا کنون از این خواسته بر حق خلق‌های ایران جلو گرفته‌اند. خلق‌های غیر فارس ایران همچون خلق فارس زیر سلطه طبقات سرکوبگر جامعه که اتفاقاً مرکب از عناصر خلق‌های مختلف فارس و غیرفارس ایران‌اند، قرار گرفته‌اند. این خلق‌ها در کنار ستم عمومی طبقات سرکوبگر به مجموعه جامعه ایران از ستم مضاعفی رنج می‌برند که باید برای رفع آن مبارزه کرد. این ستم بویژه ستمی در عرصه فرهنگی است و این بجز آن ستمی است که همه مردم ایران و بویژه زحمتکشان همه خلق‌ها در زیر چرخ آن له می‌شوند. کمونیست‌های ایران تنها کسانی هستند که با فداکاری و دادن قربانی از این حق دموکراتیک خلق‌های ایران در سرزمینمان دفاع کرده‌اند. کمونیست‌ها برای ایجاد اعتماد باید دست همکاری بسوی آنها، خلق‌های اقلیت ایران بکشایند. کمونیست‌ها باید آنها را از دامن زدن به نفاق ملی برحذر دارند و از کمونیست‌های خلق‌های غیر فارس بخواهند که به وحدت طبقاتی تکیه کنند. فقط پرولتاریای در قدرت است که می‌تواند این حقوق را در همه عرصه‌ها برای آنها تحقق بخشد. ما باید توضیح دهیم که جدائی از ایران به نفع هیچیک از خلق‌های ایران نیست، تنها وحدت دموکراتیک خلق‌های ایران شعار صحیح و قابل

از نظر تاریخی در محدوده میهن ما ایران، خلق‌های گوناگونی از صدها سال پیش در کنار هم با صلح و صفا زندگی کرده، در آمیخته، تاریخ و اقتصاد واحدی بنا ساخته و در غم شادی هم شریک بوده و هستند. خلق‌های ایران در کنار آداب و رسوم و سنن فراوان دارای پیوندهای تاریخی محکمی بوده که از هر نظر زمینه زندگی مشترک و دموکراتیک بین آنها را فراهم می‌سازد. در کنار این پیوندهای تاریخی خلق‌های ایران از تفاوت‌هایی نیز برخوردارند که از ویژه‌گی‌های مختص هر کدام از خلق‌های ایران ناشی می‌شود. رشته‌هایی که سرنوشت خلق‌های ایران را در این تاریخ مشترک یکدیگر گره می‌زند قدرتمندتر، پویاتر از جنبه‌هایی است که نکات تفاوت را باعث می‌گردد. همه شواهد تاریخی، روانی، اجتماعی، مبارزاتی، فرهنگی نشان می‌دهد که خلق‌های ایران مایلند در کنار هم به زندگی مشترک در ایرانی واحد بپردازند. شرط این زندگی مشترک و بسی دغدغه برای آنکه دموکراتیک باشد از نظر ما کمونیست‌ها به رسمیت شناختن حقوق واحد برای همه خلق‌های ایران است.

همانگونه که در هر ازدواجی پذیرش تساوی حقوق زن و مرد به پایه‌های زندگی مشترک دموکراتیک آنها قوت می‌بخشد، به رسمیت شناختن تساوی حقوق خلق‌های ایران پیوند دموکراتیک میان خلق‌های ایران را تقویت می‌کند و نه تضعیف. این واقعیت است که خلق‌های ایران در همه جوانب دارای حقوق یکسان نبوده‌اند. این امر بعنوان نمونه در مساله آموزش در زبان مادری بازتاب می‌یابد. تکلم به زبان مادری در ایران برای همه خلق‌های ایران به رسمیت شناخته می‌شود و حتی انتشارات به زبان مادری آنها نیز رایج است، پخش برنامه به زبان مادری در رسانه‌های گروهی از قدیم مرسوم بوده است. وجود خلق‌های مختلف با زبان مختلف در محدوده ایران برای همه مردم

هزاره سوم چگونگی آغاز شده و فرجام آن کدامست

عربی، الجزایر، مراکش، تمامی آفریقای سیاه، یونان، اسپانیا، پرتغال، شیلی، آرژانتین، برزیل، پرو، گواتمالا، ونزوئلا، کلمبیا، بولیوی، نیکاراگوئه، کوبا و... در مقابل ماست. قتل عام میلیون‌ها انسان شوروی در جنگ جهانی دوم و اختراع ماشین‌های آدمسوزی از دستاوردهای "حقوق بشر" سرمایه‌داری امپریالیستی است. پس امپریالیست‌ها هوادار "حقوق بشر" نبوده، نیستند و نمی‌توانند باشند. نمی‌شود بشرهای عراق و یا یوگسلاوی بیشتر از بشرهای ترکیه متجاوز مورد علاقه امپریالیست‌ها باشند. حقوق بشر امپریالیستی "حقوق بشر" به نفع منافع آن‌هاست و تعریف و تفسیرش را حدود منافع سیاسی آن‌ها تعیین می‌نماید. ولی امپریالیست‌ها می‌خواهند در ممالکی که با طرح شعار "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" موفقیتی ندارند با اسلحه "حقوق بشر" وارد شوند و با قرار دادن اصل احترام به "حقوق بشر" بر بالای اصل حاکمیت و تمامیت ارضی ممالک راه تجاوز توجیه‌گرانه و جنایت "بشردوستانه" را هموار کنند. امپریالیست‌ها با این پرچم نه تنها به تجزیه ممالک پرداخته و حکومت‌های گماشته خود را بر سرکار می‌آورند بلکه استقلال این ممالک نو ساخته را به زیر پا گذاشته و همراه با آن حقوق بشر در این ممالک را نیز از بین می‌برند. فقط بشر مدافع امپریالیسم، بشر است در غیر این صورت چنین نیست.

این دو مقوله که کمونیست‌ها باید با دقت و ظرافت به آن برخورد کرده و مواضع خود را به صراحت در مورد آن‌ها بگویند امروزه اهمیت ویژه‌ای به ویژه در کشور ما ایران پیدا کرده است.

ب چه دلیل امپریالیست‌ها به این زمینه‌های ایدئولوژیک نیاز دارند؟ کمونیست‌ها با ارزیابی طبقاتی به دنبال دلایل آن خواهند رفت.

ما در گزارش سال گذشته خود در زمینه صدور سرمایه امپریالیستی به جای کالا به نقش "M. A. I." مای (پیمان فراملیتی بین‌المللی) در تقسیم جهان میان شرکت‌های چند ملیتی و دول امپریالیستی و مشکلاتی که بر سر راه آن پیش آمده اشاره کردیم. امپریالیست‌ها هنوز نیز می‌کوشند با یاری بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول راه نفوذ خود را به بازارهای "دست نخورده" هموار کنند و زمینه‌های حقوقی و قانونی گذار به آن‌ها را بدون هیچ رادع و مانعی فراهم سازند. دول کوچک و متوسط سرمایه‌داری در مقابل سیل نفوذ اقتصادی و سیاسی این قدرتها پایمال می‌شوند. سرمایه‌های بومی اگر به زانده سرمایه‌های خارجی بدل نشده و یا به گماشته و مجری سیاست‌های آن‌ها بدل نگردند نابودند. دولت‌ها بصورت مترسکی در می‌آیند که فقط وظیفه سرکوب جنبش کارگری و مبارزه ملی را در دستور کار خود دارند.

یکی دیگر از ابزارهای که امپریالیست‌ها برای تسلط بر جهان در ادامه در صفحه مقابل

سرنوشت ملل بودند زیرا در دوران استقرار سوسیالیسم مبارزه ملی بخشی جداناپذیر از مبارزه ضد امپریالیستی محسوب می‌شد و در عمل آب به آسیاب انقلاب پروتاریائی و تحکیم سوسیالیسم می‌ریخت. پس از شکست سوسیالیسم و رقابت امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا با امپریالیسم شوروی هنوز این جنبه مبارزه و سیاست متخذه امپریالیستی در نقض استقلال خلق‌ها استمرار داشت، زیرا ملل هنوز قادر بودند از تضادهای موجود اردوگاه‌های امپریالیستی در جهان برای امکان بقاء خود بهره‌جویند. با فروپاشی دست آورد ریزبونیست‌ها در شوروی، وضعیت به کلی دگرگون شد.

تقسیم مجدد جهان به یک زمینه تبلیغاتی و ایدئولوژیک نیاز داشت تا افکار عمومی لازم را در تمام عرصه‌ها برای قطعیت بخشیدن به این تجزیه فراهم سازد. این کار را رئیس جمهور آمریکا آقای بوش برای اولین بار که اقتدار آمریکا را با نظم نوین جهانی به رخ همگان کشانید، انجام داد. این نظم نوین جهانی باید در هر کشوری اشکال ویژه خود را پیدا می‌کرد. دامن زدن به ناسیونالیسم کور و آدمخوارانه که نمونه‌های آن را ما در آذربایجان و ارمنستان، در چین، در یوگسلاوی و در تمام سرزمین‌های بلوک شرق و غرب با رشد نژادپرستی و آدمسوزی و خارجی‌گشی دیده‌ایم، از زمره همین تبلیغات ایدئولوژیک‌اند که برای استقرار نظم نوین جهانی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. اسلحه "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" با چاشنی متعفن ناسیونال شوینسم، زهری است که دشمنی میان ملت‌ها را تقویت کرده آن‌ها را به جان هم می‌اندازد تا با کشت و کشتار از یکدیگر و شتاب به آن از جانب امپریالیسم به جانی برسند که در کنار هم زیست نکرده به آغوش امپریالیسم و سرمایه جهانی پناه برند که امروزه می‌خواهد همه مرزها را از بین ببرد. از بین بردن مرزها با فشار به ملل "مستقل" کوچک راحت‌تر صورت می‌گیرد تا ممالک بزرگ و توانا برای حمایت از استقلال خویش. در کنار اسلحه "حق تعیین سرنوشت ملل" امپریالیست‌ها پرچم دیگری را بر افراشته‌اند که تا چنان چه سلاح نخستین موثر واقع نشد از دومی استفاده جویند. این اسلحه ایدئولوژیک نام عوامفریبانه "حقوق بشر" را به خود گرفته است. حقوق بشر همواره توسط امپریالیسم و نوکران جیره‌خوارش نقض و سرکوب می‌شده است. تاریخ قرن‌های گذشته تاریخ سرکوب حقوق بشر توسط جوامع طبقاتی و در قرن گذشته به ویژه توسط سرمایه‌داری، امپریالیسم و نوکرانش است. امپریالیسم برای نقض حقوق بشر دانشگاه داشت و شکنجه، جاسوسی، خرابکاری، ترور، آدمکشی، دسیسه، سند سازی، پرونده‌سازی، کودتا، تجاوز، تبلیغات دروغین و مودیانه و جنگ روانی را تدریس می‌کرد، اسرائیل صهیونیست حتی مجاز بودن شکنجه را در قوانین خود رسماً به رسمیت شناخته بود. تجربه تاریخ قرن گذشته در ویتنام، کامبوج، لائوس، اندونزی، تیمور شرقی، قلیبین، چین، ایران، ترکیه، ممالک

ژاپنی، فرانسوی و انگلیسی و ایتالیائی و یا اختلاطی از همه آن‌ها به‌منزله شرکت‌ها و بنگاه‌های فراملیتی‌اند. پیدایش انحصارها که از اوایل قرن اخیر آغاز شده بود با سرعت سرسام آور به پیش می‌رود و دنیا را در اختیار چندین شرکت جهانی و چند ده خانواده بیلیارد و میلیارد قرار می‌دهد. پیشگویی‌های لنین درست از آب در می‌آید.

لیکن این انحصارها، تمرکز و تراکم سرمایه‌ها صرفاً جنبه اقتصادی ندارند دارای تأثیرات اجتماعی و سیاسی نیز می‌باشد. تأثیرات اجتماعی آن به فقر و بیکاری توده مردم و به ویژه طبقه کارگر در تمام جهان منجر می‌گردد و تأثیر سیاسی آن نزاع شرکت‌ها و دول امپریالیستی برای چنگ انداختن به بازارها و منابع مواد اولیه و غارت کشورها و بلعیدن سرمایه‌داران ضعیفتر است. این اختلافات بر سر تقسیم مجدد جهان برومی‌کند.

تجربه تجزیه یوگسلاوی نشان داد که امپریالیسم در آستانه هزاره سوم در فکر تجزیه کشورها به واحدهای کوچک غیر اقتصادی است، خواهان ممالکی است که از نظر سیاسی به شدت ضعیف شده و با آن‌ها هر کاری در آینده بتوان کرد. کشور قدرتمند یوگسلاوی که استخوان لای زخم امپریالیسم در بلوک شرق بود پس از فروپاشی امپراطوری سوسیال امپریالیستی شوروی زانده تشخیص داده شد و به چندین کشور فاقد قدرت و اهمیت به نامهای کرواسی، بوسنی هرزه گوین، اسلوانی و سرانجام کوزوو که مامورین نظامی‌اش آلمانی و واحد پولشان مارک آلمان است، تبدیل شده‌اند. این ممالک علیرغم پرچم رنگین متفاوت نه تنها استقلال ندارند، حرفشان در جهان نیز فاقد وزنه است و در شبه جزیره بالکان انباری از باروت ایجاد کرده‌اند. آن هم در حالی که اروپا مرتباً دم از وحدت زده و خود به سوی اتحاد کامل پیش می‌رود. تجربه یوگسلاوی، چک و اسلاواکی، آلبانی، سرزمین‌های قفقاز نشان می‌دهد امپریالیسم تا به چه حد به تقسیم مجدد جهان نیاز دارد و در این راه به رقابت با یکدیگر مشغول است.

تجزیه ممالک در زیر دو سرپوش انجام می‌گیرد. نخست "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش". امپریالیسم که در قدیم اساساً حق ملل را به رسمیت نمی‌شناخت و با توطیهای استعمار سرزمین‌های آن‌ها را فتح می‌کرد و پس از پیروزی سوسیالیسم در شوروی لینی استالینی با دشمنی بیشتر با مللی که برای رهائی خویش مبارزه می‌کردند، برخورد کرد. پیروزی سوسیالیسم در شوروی استقلال ملی را برای امپریالیسم مترادف کمونیسم قرار داد. امروز امپریالیسم برای حق تعیین سرنوشت ملل به دست امپریالیسم سینه چاک می‌دهد. آیا باید چون ناسیونال شوینیست‌ها از این امر خوشحال شد؟ و یا این که چون کمونیست‌ها در پی آن برآمد که ماهیت این سیاست امپریالیستی را شناخت و افشاء کرد. زیرا ماهیت امپریالیسم تغییر نکرده است. امپریالیست‌ها دشمن حق خود تعیینی

عالیجنابان خاکستری را به مردم معرفی کنید!

هزاره سوم چه گونه آغاز شده و فرجام آن کدامست

کنار بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و یا "مای" مورد استفاده قرار می‌دهند "سازمان تجارت جهانی WTO است. حدود ۵۰ سال پیش نخست قرارداد بی‌نام "گات" (GATT) که قرارداد عمومی گمرک و تجارت بود و به امضای ۲۳ کشور جهان رسید. این ممالک قصد داشتند با ایجاد تسهیلاتی در امور گمرکی راه تجارت آزاد را با کاهش قدرت دولت‌ها بگشایند. ولی این قرارداد که در حقیقت به نفع ممالکی بود که مرغوبترین کالای صادراتی را داشته و از امکانات رقابت بهتری برخوردار بودند با مقاومت سایر اعضا روبرو شد و آن‌ها با ایجاد ممنوعیت‌های گمرکی و از جمله سهمیه‌بندی واردات کالا موانعی را بر سر راه اجرای این پیمان جهانی ایجاد کردند. در کنفرانس اورگوئه در سال ۱۹۹۴ اولین قدم برای ایجاد یک سازمان تجارت جهانی که عرصه‌های بیشتری را در فعالیت‌های تجاری در بر می‌گرفت، برداشته شد. این سازمان حدود ۱۳۵ کشور از کشورهای جهان را به عضویت خود پذیرفته است. "سازمان تجارت جهانی" باید کار نیمه تمام "مای" را خاتمه دهد. اعضاء این سازمان باید در زیر قوانینی امضاء بکنارند که حق حاکمیت آن‌ها را از بین می‌برد و مرزهای آن‌ها را بر روی سرمایه‌گذاری‌های امپریالیستی با شرایط امپریالیستی و غارتگرانه باز می‌گذارد. دولت‌ها موظف به اجرای مقررات استثماری این سازمان جانی هستند. اگر کشوری از اجرای مقررات به این بهانه که با منافع ملی وی مغایرت دارد سر باز زند، مورد تحریم و مجازات اقتصادی ممالک بزرگ قرار می‌گیرد. "سازمان تجارت جهانی" زنجیر اسارت خلق‌ها و طبقه کارگر جهان است. آن‌ها با کشیدن همه ممالک به این سازمان تقسیم‌کار بین‌المللی را به آن جا می‌کشند که جمهوری خلق چین فقط به تولید پارچه اکتفاء کند و صنایع نساجی‌اش را تقویت نماید، ممالکی نظیر ایران فقط فروشنده نفت و گاز باشند، وسایل الکترونیکی را در ممالک صنعتی تهیه کرده و میدان‌های رقابت امپریالیستی را در تمام ممالک، بدون مرزهای گمرکی بگشایند و سطح دستمزدها را تقلیل دهند و سودهای سرمایه‌داران را سرسام‌آور بیفزایند. سخن بر سر آن است که ممالک امپریالیستی کشفیات ژنتیک خود را در عرصه‌های کشاورزی و داروئی و غذایی به ثبت رسانده و اختراعات را در انحصار خود در آورده و به کنترل حجم و توزیع مواد غذایی در جهان مبادرت می‌کنند. امپریالیسم برای تسلط بر جهان بر مواد حیاتی مردم بر آذوقه آن‌ها دست می‌اندازد و با صنعتی کردن کامل کشاورزی که خود شایسته تحلیل دقیق‌تری است گلوگاه آن‌ها را در دست می‌گیرد. ما در اینجا با امپریالیسم کشاورزی روبرو می‌شویم که آذوقه مردم جهان را در انحصار خود دارد. سازمان تجارت جهانی دست شرکت‌های غول آسای مواد غذایی را در نابودی کشاورزی بومی کشورها و کنترل زندگی مردم آن‌ها باز می‌گذارد. شرکت‌ها می‌توانند بطریق دموکراتیک که حق به رسمیت

شناخته بورژوازی آن‌ها به مثابه صاحب مال است از عرضه مواد غذایی به کشورهای "یاعی" خودداری کنند. اگر میلیون‌ها انسان بمیرند چه باک زیرا که مالکیت خصوصی بر وسایل تولید مقدس است و این شرکت‌ها حق انحصاری مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را به نام خود ثبت کرده‌اند. این شرکت‌ها موفق شده‌اند از طریق دانش ژنتیک به فرآورده‌های کشاورزی و دامی دست یابند و روشهای پرورش این کالاها را بیابند. با این دانش آن‌ها موفق شده‌اند حق انحصاری تولید انواع محصولات کشاورزی را به خود اختصاص بدهند و قانوناً به نام خود ثبت کنند. آن‌ها قادرند در آزمایشگاه‌های خود محصولات مقاوم به دست آورده که در مقابل حشرات و آفات طبیعی کشاورزی و حتی مواد شیمیایی معینی مصونیت داشته باشند. برای امپریالیست‌ها راحت است که در سایر ممالک با آلوده کردن محصولات کشاورزی آن‌ها و نابودی ثروت ملی این کشورها انحصار مواد غذایی جهان را به دست گیرند و مخالفان خود را دائماً به مرگ تهدید نمایند. آن‌ها با استفاده از دانش ژنتیک در آزمایشگاه‌های خود محصولات سترون و یا عقیم ساخته‌اند که تکثیر آن‌ها مقدور نیست و باید آن را فقط از صادرکننده خرید. این است ماهیت امپریالیسم که داس مرگ را بر بالای سر ملل جهان گرفته است.

هم اکنون رقابت شدیدی میان امپریالیست‌ها بر سر این امر تجارت مواد غذایی در گرفته است. آمریکا ناراضی است که چرا ممالک اروپایی به کشاورزی خود از بودجه دولت کمک می‌کنند. آن‌ها این عمل را مغایر رقابت آزاد میان تولید کنندگان آزاد می‌دانند. آن‌ها خواهان تجارت آزاد بدون اعمال نفوذ دولتی هستند. آن‌ها حمایت اروپا از کشاورزان خود را دشمنی با کشاورزان آمریکائی به حساب می‌آورند که از این پشتیبانی برخوردار نیستند. فریادهای رفع موانع در رقابت آزاد، قطع دست دولت در تولید، ایجاد مناسبات دموکراتیک و آزاد بین‌المللی فضا را علیه اروپائیان پر کرده است. اروپا می‌داند که اگر به این درخواست سازمان تجارت جهانی که زیر اسانامه آن را امضاء کرده است تن در دهد، کشاورزی اروپا در مقابل آمریکا نابود شده و به خیل عظیم یکاران و پرولتاریای اروپا افزوده می‌گردد، امری که خطر تحولات اجتماعی را به دنبال دارد. اروپا که خود در مورد ایران و سایر ممالک جهان زیر سلطه، اجرای بی‌برو برگرد این اصل را می‌پذیرد و اجرای آن را در خواست می‌کند، آنجا که اجرای این اصل با منافع وی در تناقض قرار می‌گیرد به دفاع ناموسی از آن متوسل می‌گردد. آن‌ها که در جهان طرفدار آزادی بازرگانی هستند و دخالت‌های دولتی را ناشی از دیکتاتوری و توتالیترسیم وانمود می‌کنند خود زیر بار این آزادی بازرگانی چون به نفع شان نیست نمی‌روند. در این جا روشن می‌گردد که در پشت شعار آزادیخواهی امپریالیستی چه مقاصد شومی نهفته است.

البته نزاع امپریالیست‌ها در ظاهر آن نیست که ما برای رفقا توضیح می‌دهیم. ما از سطح به عمق اختلاف به ریشه‌های ماهوی آن رفته‌ایم. امپریالیست‌ها برای فریب مردم به زبان دیگری سخن می‌رانند و بر خواست‌های واقعی خود سرپوش می‌گذارند. آن‌ها بین خود می‌دانند چه می‌گویند و چه می‌خواهند. در سخنان پشت پرده نیز به صراحت درباره آن‌ها صحبت می‌کنند ولی در مقابل پرده که برای فریب مردم و مثنی رفرمیست خود فروخته است، این سخنان را تزئین کرده‌اند. آن‌ها در پیش پرده سخنانی دیگری را به میان می‌کشند. کمونیست‌ها باید ماهیت ادعاهای آن‌ها را درک کنند و نه آن‌ها که به اظهارات نوک زبانی آن‌ها دلخوش باشند. امپریالیسم آمریکا برای ملت‌های جهان دل "می‌سوزاند" که چه نشسته‌اید اروپایی‌ها با تقویت کشاورزان خود اگر مرزهای گمرکی از بین بروند امکان رقابت کشاورزان شما را با سرمایه‌های اروپایی از بین برده و کشاورزی شما را نابود می‌کند. آمریکائی‌ها برای حفظ منافع خود پای ملل تحت ستم را به میان کشیده و از آن‌ها مایه می‌گذارند و آن‌ها را علیه اروپایی‌ها تحریک می‌کنند. حقیقت این است که اگر اروپا به این دیکته آمریکا تن در دهد نه تنها قدرت رقابت خود را در اروپا با آمریکائی‌ها از دست می‌دهد و کشاورزی قدرتمند آمریکا اروپا را یک شبه می‌بلعد بلکه بازارهای "دنیای سوم" نیز کاملاً در اختیار آمریکا قرار می‌گیرد.

هزاره سوم هزاره پیشرفت دانش ژنتیک در عرصه کشاورزی و افزایش کم هزینه تولید سرسام آور مواد غذایی است. شاه کلید این صنایع در دست آمریکاست. اگر مرزهای گمرکی آن طور که سازمان تجارت جهانی می‌طلبد از بین برود، تسلط آمریکا بر اروپا تا مدت مدیدی قطعیت می‌یابد. این است ماهیت نزاع‌های امپریالیستی برای تقسیم مناطق نفوذ و توسعه نفوذ سیاسی و اقتصادی خود.

تظاهرات ده‌ها هزار کارگران، دهقانان، کمونیست‌ها، دموکرات‌ها، بشر دوستان در "سی آتل seatl" آمریکا نشانه موج اعتراضی جهان در مقابل این یورش عظیم سرمایه جهانی است.

امپریالیسم با یورش خود موجی از مبارزات ملی در سراسر جهان ایجاد می‌کند که باید تنها با رهبری احزاب کمونیستی به پیروزی برسد. افتادن این رهبری به دست طبقات غیر پرولتاری و بورژوازی ملی بی‌دورنما و بزدل این کشورها جز شکست و افزایش قربانی ثمره‌ای نخواهد داشت.

زدایش مرزها و باز شدن دست امپریالیست‌ها در غارت این ممالک سرمایه‌داری را به درون این کشورها به‌طور قانونی رسوخ می‌دهد و طبقه بزرگی از پرولتاریا ایجاد می‌کند که دارای کمترین حقوق ممکن است. این استثمار بی‌شرمانه توسط سرمایه امپریالیستی در حالیکه "دولت ملی" چون سگ پلیس باید پاسدار منافع آن بوده و کارگران را به کار ادامه در صفحه مقابل

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

هزاره سوم چه گونه آغاز شده و فرجام آن کدامست

مجبور کند به تشدید تضادهای طبقاتی و آن هم در سطح وسیع بین‌المللی دامن خواهد زد. مبارزه ملی با مبارزه طبقاتی عین می‌گردد و پروتاریا رسالت رهبری مبارزه همه طبقات زیر سلطه را بکف می‌آورد. آزادی ملی فقط با استقرار سوسیالیسم ممکن می‌گردد. تشدید مبارزه طبقاتی که فرجام هزاره سوم را تعیین می‌کند با دست پروتاریا رقم زده خواهد شد.

توفان مهیبی در پیش است و ما باید خود را برای مه‌زار آن آماده کنیم. جبهه‌ها آماده می‌شوند. اکثریت جهان یعنی طبقه کارگر و زحمتکشان شهر و ده و خلق‌های جهان در کنار ما قرار دارند. فرجام تاریخ در این هزاره رقم خواهد خورد. کمونیسم بر تارک بشریت در این هزاره خواهد درخشید.

وضعیت منطقه

نظم نوین جهانی که برای هجوم سرمایه‌های امپریالیستی راه را باز می‌کند برنامه دراز مدتی برای کشورهای واقع در شمال ایران تدارک دیده است. صلح اسرائیل با فلسطینی‌ها، کنار آمدن با سوریه، نفوذ در قفقاز و دریای مازندران برای رسانیدن نفت مناطق شمال به اروپا و از این طریق نفوذ در آسیای میانه بهمین منظور صورت گرفته و بخشی از یک استراتژی دراز مدت است که به رقابت با روسیه و نفوذ ایران در منطقه می‌پردازد. این است که ایران و روسیه به متحدین اجباری هم بدل شده‌اند. قفقاز صحنه درگیری و رقابت نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی منطقه است.

ییمان ناتو خود را به قفقاز رسانده و می‌خواهد در آنجا پایگاه نظامی ایجاد کند تا برای ایجاد نظم نوین جهانی در اقصی نقاط کره زمین حضور داشته باشد.

امپریالیسم آمریکا می‌خواهد در درجه اول با تکیه بر ایدئولوژی ارتجاعی پان ترکیسم، در قفقاز و آسیای میانه نفوذ کند و به کمک دولت دست نشانده ترکیه شمشیر داموکلس تجزیه را بر بالای سر ایران و عراق به اهتزاز در آورد. در ایران در آذربایجان نفوذ کند و دست پرورده‌های خود را تقویت کند که سربرنگاه به یاری آمریکا بلند شوند و در عراق از ساکنین ترک تبار "ملت ترک" بیافریند که مدعی مناطق نفتی کرکوک و موصل بوده و خود را به ارون رود برای ادعاهای ارضی بعدی برساند. ترکیه به منزله دست دراز شده آمریکا در منطقه فعال است و چماق ارتجاع و امپریالیسم در منطقه خواهد بود. این است که آمریکای بشر دوست بر نقض مستمر و خشن حقوق بشر در ترکیه به دیده اغماض می‌نگرد. اروپا تلاش می‌کند با کشاندن ترکیه به سوی خود از نفوذ امپریالیسم آمریکا در منطقه بکاهد و جای پای خود را از طریق ترکیه در قفقاز و آسیای میانه هموار کند. ایران نیز در این مورد در محاسبات اروپائی‌ها نقشی نه چندان بی‌اهمیت ایفاء می‌کند. ولی به نظر می‌رسد که آن‌ها نیز تکیه را در مرحله کنونی بر ترکیه گذارده‌اند و منتظر آخرین

تحولات ایران نشسته‌اند. آن‌ها نمی‌توانند بر ایران در حال جوش و خروش که پس از انقلاب آرامشی به خود ندیده است، بنا کنند. در این میان خلق کرد وضعیت خاصی پیدا می‌کند. همه امپریالیست‌ها موافق آنند که دولت ترکیه بنحوی از انحاء با نوعی از خود تعیینی سرنوشت خلق کرد موافقت کند. این موافقت تناقضات سیاست امپریالیست‌ها در دفاع از حقوق بشر و حق خود تعیینی سرنوشت خلق‌ها در جهان را پرده پوشی کرده و دستشان را در منطقه برای خرابکاری بیشتر می‌گشاید. ولی ترکیه به علت سیاست پان ترکیستی و ارتجاعی خود از به رسمیت شناختن حداقل حقوق این خلق حتی در چارچوب تمامیت ارضی ترکیه سر باز می‌زند. ترکیه در موضع قوی تر است و معلوم نیست تسلیم فشار بین‌المللی گردد.

این فشار بین‌المللی هنوز نتوانسته ترکیه را که ده‌ها سال است کشور قبرس را اشغال کرده است از سر زمین مردم قبرس بیرون راند. ترکیه تنها کشوری است که تجاوز خودش را به قبرس به رسمیت شناخته است. ولی ارتش آمریکا و اروپا مایل نیستند این "کویت" دریای مدیترانه را از دست پان ترکیست‌ها به در آورند. منطقه قفقاز با نفوذ شوروی در گرجستان و ارمنستان و حتی آذربایجان در نزاع با امپریالیست‌های اروپائی و آمریکا و دخالت‌های جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی و اسرائیل به یکی از مناطق حساس و قابل انفجار جهان بدل شده است. تحرکات ناسیونالیستی و شونیستی در این منطقه میان خلق‌هایی که سالها در کنار هم زندگی کرده بودند گنج باد آورده‌ای برای امپریالیست‌ها و مرتجعین است تا نفوذ خود را با تکیه بر جبهه‌های موجود مختلف افزایش داده آن را عامل فشاری برای گرفتن امتیازات بیشتر بدل کنند. کشتار در چچنی پامخ جنایتکارانه تزارهای کرملین به این تحرکات است که از ناراضائی مردم چچن برای مقاصد خود استفاده می‌کند. این جنگ باید سرانجام فرجام کار انتقال انرژی از دریای مازندران به اروپا را رقم بزند.

با این تحلیل از وضعیت ترکیه وظیفه کمونیست‌های ایران است که حساب ویژه‌ای برای نزدیکی و همکاری با کمونیست‌های ترکیه بکشایند. ما از هم اکنون باید بردوسی خلق‌های ایران و ترکیه تکیه کنیم و از جنگ افروزی در منطقه با یاری و کمک پروتاریای دو کشور جلوگیریم. زمینه‌های پیوند مشترک ما بسیار قوی است و باید در این امر بیشتر فعال باشیم.

شاید انتشار یک بیانیه مشترک کمونیست‌های ایران و ترکیه در کار تبلیغاتی ما خالی از ثمر نباشد.

مناسبات ایران با سایر ممالک همجوار بهتر از ترکیه نیست. کشوری در مجاورت ایران نیست که با تردید به سیاست‌های اسلامی آن که با انگیزه دخالت در امور داخلی آن‌هاست ننگرد. خطر برخورد با پاکستان و افغانستان منتفی نیست.

وضعیت حقوقی ما با عراق هنوز روشن نگشته است و سیاست نه جنگ و نه صلح ادامه دارد. این وضع نمی‌تواند ادامه یابد. به نظر می‌رسد که جهان منتظر نتایج انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی و متعاقب آن فرجام تحولات اصلاح طلبانه در ایران است. شکست اصلاح طلبان، ایران را در وضعیت سیاسی خطرناکی در میان همسایگان خود قرار خواهد داد و فشارهای آن‌ها را به ایران افزایش می‌دهد.

سیاست صحیح، سیاست حسن همجواری است که ما آن را در برنامه خود، در خطوط اساسی درج کرده‌ایم. وضعیت ایران

ما در این بخش به تجزیه و تحلیل طبقاتی حاکمیت در ایران نمی‌پردازیم. همه رفقا با استاد حزب آشنا نیستند و در عمل به صحت نظریات سازمان واقف شده‌اند. در این جا ما بخش دیگری از تحولات ایران را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم که اگر جامه عمل بیوشد نتایج سیاسی مهمی دارند که باید به آن‌ها دقیقاً پرداخته شود.

رژیم ایران در صدد است بانکهای ایران را که پس از انقلاب دولتی شده بود خصوصی گرداند و پای سرمایه‌گذارهای خارجی را به ایران بگشاید. علیرغم این که این امر را قانون اساسی جمهوری اسلامی در تحت تاثیر انقلاب عظیم مردم ایران، به منزله دستور مهمی از انقلاب، ممنوع کرده است. لیکن هیات حاکمه ایران مستقل از قانون و خودسرانه همانگونه که خصلت این "عجوبه" در قدرت است پای سرمایه‌گذاران خارجی را به ایران با همان شرایط ویژه M. A. باز می‌کند. دولت ایران از زبان وزیر بازرگانی و از طرف معاون وزیر امور اقتصادی و دارایی آقای مهدی نواب و سایر مراجع رسمی دیگر همه شرایط استعماری آن‌ها را پذیرفته است. حتی زرمه‌هایی به گوش می‌رسد که می‌خواهند منطق بر تقسیم‌بندی جغرافیائی ایران مدیران عامل نفتی انتخاب کنند و صنایع نفت را به تدریج خصوصی نمایند. یعنی این ثروت همه نسل‌های ایران به دست مثنی گماشته بومی امپریالیسم در ایران خواهد افتاد. خوابی را که برای ایران دیده‌اند چنین خواهد بود که شیخی شاید از زمره خانواده رفسنجانی و یا طیبی و یا مهدوی کنی یا یزدی شرکت نفت ایران را با تمام حقوق آن شخصاً یا در شکل شرکت سهامی می‌خرد و به یکی از شیوخ نفت که نفت را نه متعلق به همه مردم بلکه متعلق به خانواده آل رفسنجان و... می‌داند بدل می‌گردد. این شیخ که مالک این منابع است می‌تواند ملک شخصی خود را مجدداً به یک داری جدید بفروشد و دست امپریالیسم آمریکا و یا انگلیس را به منابع عظیم نفت و چه سا گاز ایران مسلط گرداند. زرمه‌های خطرناکی از این بابت در بحث‌های حاکمیت به گوش می‌رسد ادامه در صفحه مقابل

هزاره سوم چگونگی آغاز شده و فرجام آن کدامست

سند برنامه‌های حزب واحد طبقه کارگر ایران که از جانب ما در یک سال پیش بمطابق طرح به تصویب رسیده و ماه‌هاست که انتشار علنی پیدا کرده است مرجع خوبی برای آموزش در باره این نوع اتمام حجت و مرزکشی روشن برای خاتمه بخشیدن به سردرگمی است.

بازگشت به مارکس پس از ۱۵۰ سال تجربه جنبش کمونیستی و استقرار سوسیالیسم در شوروی لنینی و استالینی فرستادن کمونیست‌ها به دنبال نخود سیاه و باز داشتن آن‌ها از مبارزه انقلابی کنونی است. این ویروس بازگشت به مارکس در واقع برای فرار از پاسخگویی به پرسشهای عاجل جنبش کمونیستی است که اکنون در پیش پای ما قرار دارند. در بهترین و بی‌غرضترین نوع قضاوت باید گفت بانیان آن روشنفکران ضدانقلابی ای هستند که می‌خواهند وقت خود را در میان کتابها و کارشهای بی سرانجام بسر آورند و آن در حالی که جنبش کمونیستی جهانی با کادراهای درجه یک و پرورده شده و با تجربه، در کوران مبارزه طبقاتی و تجاری بسیار بیشتر از اندوخته‌های نارسای این تازه به دوران رسیده‌های کنونی به بررسی کلیه آثار مارکس و انگلس و لنین و استالین پرداخته و تمام زوایای ممکن آن‌ها را بررسی کرده است و سخن آخر را نیز بیان داشته است.

بازگشت به مارکس بیراهه مبارزه طبقاتی است. سرگرمی روشنفکرانه برای شکست برنامه‌های بلند پروازانه بی‌محتوی است. راه پیروزی در انقلاب سوسیالیستی با رهبری طبقه کارگر در حزب طبقاتی آن یعنی حزب کمونیستی تامین می‌شود. همان حزبی که لنین و استالین بر اساس نظریه اتحادیه کمونیست‌های مارکس بنا نهادند. تئوری بازگشت به مارکس برای فریب انسان‌های ساده بی‌اطلاعی ساخته و پرداخته شده است که فکر کرده‌اند جنبش کمونیستی پس از ۱۵۰ سال پیغمبران تازه‌ای زاینده است. سرگرمی جدیدی برای بازداشتن کمونیست‌ها از پذیرش مارکسیسم لنینیسم است. منوط کردن مبارزه به بازخوانی مجدد مارکسیسم است که اگر آهسته باز خوانی شود عمر هزاره سوم نیز بسر می‌رسد و انقلاب جهانی فرا نمی‌رسد. بازخوانی مارکس که در دنیا مد شده و توگویی دستی در هر کشوری از نو آن را علم می‌کند، پایان یک دوره کامل از ورشکستگی و درماندگی است و آغازی برای پذیرش رفرمیسم "انقلابی" است. مضحک این است که هر تازه به دوران رسیده‌ای فکر می‌کند که شخص وی آغازگر بازگشت به مارکس است، حال آن‌که تاریخ جهان و همین ایران خودمان مملو از این "قهرمانان" این بازگشت غیر قابل برگشت است که همینطور در عرصه تئوری تراشی بی‌انتهای بی‌آینده و سرگرم کننده و ارضاء کننده فکری روشنفکرانه ول می‌زند.

راه برون رفت از این بن بست خط‌کشی روشن با رویزیونیست‌های "چپ" و راست، انکاء بر مارکسیسم لنینیسم و تجارب غنی سی ساله دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی است راه‌های دیگر همه بیراهه است و از هم اکنون شکست آن معلوم است. حزب متحد ما در این عرصه با نیروی هر چه بیشتر، با اعتقاد هر چه راسختر گام می‌زند.

اگر می‌خواهند مبارزه انقلابی کنند باید صفوف خود را از این پراکنده‌گوییان ضد کمونیست و بی‌سواد و بی‌مطالعه که فقط تکرار دروغ امپریالیست‌ها را آموخته‌اند، پاک سازند. قرآن این عده "در پیشگاه تاریخ مدوفا" و گزارش مخفی خروش‌چف به کنگره بیستم است. چه فایده برای جنبش کمونیستی ایران دارد که این دروغ‌های صد بار مردود را به عنوان "دموکرات" صد بار دیگر تکرار کنیم. این تشکل‌ها خوب است یک بار برای همیشه خوانندگان خود را برای مطالعه به این جزوات چاپ شده در ایران ارجاع دهند ولی جدأ به کار خود بپردازند.

به هر صورت اغتشاش فکری، عدم فهم سوسیالیسم و تعریف آن و یا تعریف من در آوردی از آن با بازگشت به مارکس و نظایر آن‌ها در بهترین حالت اقداماتی برای ممانعت از تشکل کمونیست‌های مارکسیست لنینیست در حزب واحد طبقه کارگر خود می‌باشد. با ضد کمونیست‌ها، اغتشاشگران فکری باید با پرچم روشن کمونیستی جنگید. هر کس این راه و این پرچم را قبول ندارد می‌تواند پرچم خود را برافرازد و با آن به جنگ ایدئولوژیک کمونیست‌ها آید و چه خوب است که مخارج آن را نیز از جیب مبارک تامین کند. ولی متأسفانه وضع چنین نیست. این بزدل‌های سیاسی که نه توان آن را دارند و نه معلوماتشان قدمی دهد ترجیح می‌دهند با ارباب علاقمندان به کمونیست ارگان‌های آن‌ها را به محل جولان ضد کمونیستی خود تحت نام "ستون آزاد" و یا "دموکراسی درونی" بدل کنند. ارگانی که بپذیرد ده ستونش غیر آزاد و تنها یک ستونش آزاد است که در اختیار ضد کمونیست‌هاست برای مردم نیز ارزشی ندارد. آن‌ها چرا این ارگان‌ها را بخوانند. کیهان لدنی را می‌خوانند که از همه آن‌ها موزیانه تر مبلغ استعمار و استثمار و دیکتاتوری بورژوازی است. "توفان" ارگان مرکزی حزب ما همه ستون‌هایش آزاد است و آزاد خواهد ماند. رفقای ما برای آزاد بودن این ستون‌ها خونشان را در میدان نبرد با ارتجاع ریخته‌اند. در تمامی صفحات ما بر روی همه مارکسیست لنینیست‌های ایران و مدافعین طبقه کارگر ایران گشوده است. ما دست همه کمونیست‌های ایران را صمیمانه می‌فشاریم زیرا باعث تقویت جمعی ماست. برای ضد کمونیست‌ها ما به انتشار ارگان دست نمی‌زنیم. ضد کمونیست‌ها می‌توانند در ارگان‌های ضد کمونیستی خارج از کشور که تعدادشان ده‌ها برابر "توفان" است از جمله در کیهان لدنی که مأمور این کار است قلم زنند.

اپوزیسیون "چپ" ایران یا به رفرمیسم قطعی دچار گشته یا هنوز در جنگل انحرافات رویزیونیستی به دنبال راه خروج می‌گردد. راه خروج به نظر ما تنها قطع رابطه با رویزیونیسم و برخورد با آن است. تنها این اقدام انقلابی راه را برای یک درمان قطعی هموار می‌کند. در غیر این صورت هرگونه رفتار کجدار و مریز با رویزیونیسم و حمل این ویروس خطرناک با خود به انحراف مجددی منجر خواهد شد و یا این که کار مبارزه را بطئی کرده و اتخاذ مواضع انقلابی متکی بر اعتقاد به مبارزه طبقاتی را مخدوش و مختل خواهد ساخت.

که بسیار نکاننده است. خلق‌های ایران باید برای ممانعت از خصوصی سازی صنایع دولتی ایران و از جمله صنعت نفت که رأس خیانت ملی است به پاخیزند. رژیم سرمایه‌داری آخوندی دارد به رژیم خیانت ملی و عامل دست‌نشانده امپریالیسم در ایران بدل می‌گردد. این امر فقط وضعیت اقتصادی بخشی از سرمایه‌داران و تجار ایران را سر و سامان داده و در عوض ایران را به دره تاریکی ساقط خواهد کرد که در تمام دوران سلطنت پهلوی‌ها نیز سابقه نداشته است. اکنون ما در دوره جدیدی از تسلط سرمایه و تجاوز آن‌ها زندگی می‌کنیم.

هیچ نوع حکومت سرمایه‌داری نمی‌تواند این وضع را تغییر داده در مقابل تهاجم سرمایه جهانی بایستد. فقط طبقه کارگر و حکومت کمونیستی است که رسالت آن را را دارد تا از این خیانت ملی جلوگیری کند. تمام شواهد نشان می‌دهد که راه نجات ایران در سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و استقرار یک جمهوری سوسیالیستی در ایران است. زنده باد جمهوری سوسیالیستی ایران.

وضعیت اپوزیسیون "چپ" حزب ما تنها تشکیلاتی فعال و شناخته شده‌ای است که به صراحت از مارکسیسم لنینیسم دفاع می‌کند و آن را راهنمای اندیشه و عمل خود قرار داده است. این که مارکسیست لنینیست‌های پراکنده‌ای وجود دارند که با نظریات ما موافقت ولی هنوز نتوانسته‌اند تصمیم قطعی برای همکاری با ما بگیرند نیز برای ما روشن است. ممکن است گروه‌ها و یا سازمان‌های مارکسیستی لنینیستی نیز وجود داشته باشند که ما از فعالیت آن‌ها بی‌خبریم، ما این احتمال را به صفر نمی‌رسانیم. مهم در هر صورت این است که ما با هر حزب و سازمان و گروهی که مارکسیسم لنینیسم را مبنای اندیشه و عمل خود قرار داده باشد و با رویزیونیسم از نوع چپ و راست مبارزه کند آماده همکاری و وحدت و یکپارچگی هستیم. هیچ امری مهمتر از منافع والای طبقه کارگر نیست.

اپوزیسیون "چپ" ایران در اثر ضربه‌ای که از رویزیونیسم حاکم در شوروی و سپس فروپاشی امپراطوری سوسیال امپریالیسم شوروی خورد، هنوز نتوانسته قدم راست کند. ارگان‌های "چپ" جنگی از نظریات مارکسیستی لنینیستی و ضد کمونیستی است. برخی از این ارگان‌ها زیر پوشش عوام‌فریبانه تامین "دموکراسی" در زیر عنوان "ستون آزاد" ستون‌های آزاد خود را در اختیار ضد کمونیست‌ها قرار داده‌اند تا تشویش فکری خود را به نمایش بگذارند و دروغ‌های تکراری و هزاران بار تکراری بورژوازی را مجدداً تکرار کنند. توگویی ضد کمونیست‌ها خودشان ارگان ندارند و دستشان کج است که این باصطلاح دموکرات‌های کمونیست ما باید مخارج درج اندیشه‌های ضد کمونیستی آن‌ها را تقبل کنند. بیش از ۱۵۰ سال است که علیه کمونیسم و هر بار با یک لباس و یک نقاب دیگر تبلیغ می‌کنند، چه جای آن دارد مدعیان حمایت از کمونیست ایجاد زمینه این وظیفه ناسالم را خود به عهده گیرند. این‌ها نمی‌فهمند که

مبارزه برای دموکراسی از مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع جدا نیست

برخورد کمونیستی...

"توفان" که تکیه بر خواست جنبش دموکراتیک و حق طلبانه مردم را پایه تحلیل خود قرار می‌داد. می‌توان ساده‌ترین راه را انتخاب کرد و با "تحریم انقلابی" به کنج خانه خزید و توده‌ها را به حال خود رها کرد تا سیر حوادث "شرایط مناسب" را برای حالت مطلوب ما ایجاد نماید. میتوان به ضعف کمی استناد کرد و خویشان را از قید هر فعالیت نیمه علنی رها گردانید و نیز مسئولیت را از شانه خود برداشت و به گردن هیات حاکمه گذارد. این ساده‌ترین راه است ولی هرگز کمونیست‌ها را به مقصد نمی‌رساند.

کمونیست‌ها نمی‌توانند نظاره‌گر ساده سیر حوادث باشند، و با استناد به توهمات "توده جاهل" گریبان خود را از فعالیت خلاص کنند. می‌توان به "اصول" تکیه زد و کلیات همه دانسته را تکرار کرد و با استناد به کلمات قصار، ارباب مخالفین و متقدین از "آلودگی" تبری جست و همواره از توفان حوادث "پاک و منزّه" بیرون خزید، لیکن این کار کمونیست‌ها نیست، کمونیست‌ها که فرزند مبارزه‌اند با کی ندارند مخالف جریان آب نیز شنا کنند و با تحلیل مشخص از اوضاع مشخص به اتخاذ تاکتیک‌ها و شیوه‌های متناسب مبارزه در این مرحله دست یازند. آنگونه تاکتیک‌هایی که می‌تواند با حرکت از اوضاع کنونی ما را حتی یک قدم به اهداف استراتژیک خود نزدیکتر نماید. زیرا آن‌ها می‌خواهند قدرت سیاسی را به کف آورند و نه آن‌که با صدور بیانیه‌های پر آب و تاب "افکار عمومی" برای خویش بسازند.

کمونیست‌ها، دموکرات‌اند، پیگیرترین دموکرات‌ها، دموکراسی کمونیست‌ها، بهترین نوع دموکراسی، یعنی، دموکراسی پرولتری است. ما برای استقرار نظام کمونیستی که دموکراسی اکثریت عظیم زحمتکشان را مستقر می‌سازد، می‌رزیم. ما معتقدیم که تنها دموکراسی پرولتری است که دموکراسی اکثریت و دیکتاتوری اکثریت بر مثنی اقلیت بوده و تا استثمار انسان از انسان پای برجاست این دموکراسی باقی خواهد ماند. دموکراسی اقلیت مفهوم دیگری جز دموکراسی برای اقلیت و دیکتاتوری برای اکثریت ندارد. کمونیست‌ها به این حقیقت واقفند و همواره برای استقرار دموکراسی توده‌ای و یا پرولتری از هیچ نوع فداکاری و از خودگذشتگی دریغ نکرده‌اند. ولی این که کمونیست‌ها برای استقرار دموکراسی پرولتری می‌رزمد، دموکراسی‌ای که از درون توده زحمتکشان برآورد و با نظارت مستقیم آنان اعمال شود، بدان مفهوم نیست که مخالف

دموکراسی بورژوائی هستند و تفاوتی ما بین دموکراسی بورژوائی و اشکال دیگر اعمال دیکتاتوری بورژوائی که می‌تواند به شکل فاشیسم و یا استبداد مذهبی نیز ظاهر کند قائل نیستند.

کمونیست‌ها دموکراسی بورژوائی را به سایر اشکال اعمال دیکتاتوری ترجیح می‌دهند، آیا این به آن معناست که کمونیست‌ها، بورژوا لیبرال و یا رفرمیست هستند؟ هرگز! کمونیست‌ها سال‌ها برای استقرار دموکراسی رزمیده‌اند. اینکه امروز در بسیاری از کشورها، بورژوازی به اشکال مختلف دموکراسی بورژوائی حکومت خویش را به پیش می‌برد، از جمله ناشی از مبارزه دیرپای طبقه کارگر و سایر زحمتکشان است. این عطیه بورژوازی نیست، بورژوازی ترجیح می‌دهد که با قهر فاشیستی حکومت کند. لیکن توسل به شیوه قهر همیشه و همواره برای وی مقدور نیست، باید برای فریب توده‌ها، برای تلاش در جهت تداوم دیکتاتوری خویش به شیوه‌های دیگر حکومتی نیز توسل جوید، لیبرالیسم و اتخاذ روش دموکراسی بورژوائی و یا جامعه قانونگرا از این انواع هستند. کمونیست‌ها نمی‌توانند در قبال تغییر تاکتیک بورژواها منفعل باقی بمانند، نمی‌توانند و نباید اشکال مختلف اعمال دیکتاتوری بورژوائی را با یک برچسب ساده، یکسان جلوه داده و به چپروی دچار شوند. آن‌ها باید با ارزیابی دقیق از شرایط، "بَدَل" لازم و مقتضی را برگزینند، و در عرصه‌ای که خود تمایل دارند مبارزه را ادامه دهند. وجود دموکراسی بورژوائی این امکان را به پیشاهنگ طبقه کارگر می‌دهد که طبقه کارگر را بسیج کند، آمادگی مبارزاتی در وی بوجود آورد، در ارتقاء سطح آگاهی وی بکوشد، با وی پیوند برقرار کند، کار سازماندهی را در طبقه کارگر و سایر زحمتکشان به پیش برد. این وظایف در شرایط دموکراتیک نسبی، در فضای باز سیاسی، مسلماً سهل‌الوصول‌تر و ساده‌تر صورت می‌پذیرد. لیکن پرولتاریا و حزب وی اگر می‌خواهند به راست روی دچار نشوند، نباید لحظه‌ای نیز به دموکراسی بورژوائی اعتماد کنند. اساس کار خود را بر این اعتماد استوار سازند و به آن به مثابه امری دائمی و مستمر خیره شده و مسحور و مفتون آن شوند. آن‌ها نباید تصور کنند که این شگرد بورژوازی آخرین منزل است. درست از همین ارزیابی است که کمونیست‌ها باید در شرایط کنونی میهن ما در زمانی که یک لحظه نیز دورنمای دموکراسی پرولتری را از دست نمی‌دهند، و بهترین مبلغ آن خواهند بود، در شرایطی که در اثر فقدان توانائی

لازم - برای آن که به مثابه آن چنان صف مستقلی بتوانند، اساساً، منشاء اثری باشند،- باید در برخورد به دو جناح حاکمیت تاکتیک صحیح را انتخاب کنند. باید نوک پیکان حمله ما علیه آن جناحی باشد که در مقابل خواست به حق مردم از خود سرسختی و رذالت نشان میدهد و هرگونه اصلاحات برای کنترل جنبش مردم را سرکوب می‌کند. پیروزی اصلاح طلبان که با فشار مردم به تغییراتی در نوع اعمال دیکتاتوری خود مجبور شده‌اند، چه بخواهند و چه نخواهند زمینه را برای رشد آتی مبارزه مردم و طبقه کارگر فراهم می‌آورد. لنین می‌گفت: "اگر انگلس می‌گوید که دولت در دوران جمهوری دموکراتیک همچنان "ماشینی برای سرکوب یک طبقه به دست طبقه دیگر" باقی می‌ماند و از این حیث از دوران سلطنت "دست کمی ندارد"، برخلاف آن چه که بعضی از آنارشیست‌ها "می‌آموزند"، معنایش به هیچ وجه این نیست که شکل ستمگری به حال پرولتاریا متفاوت است، آن شکلی از مبارزه طبقاتی و ستمگری طبقاتی که دامنه‌دارتر، آزادتر، و آشکارتر است برای پرولتاریا در امر مبارزه وی برای محو طبقات بطور اعم، تسهیلات عظیمی را فراهم می‌نماید." (دولت و انقلاب).

اگر کمونیست‌ها بجز این فکر کنند در عمل به سیاست‌های ارتجاعی در خواهند افتاد. راه مبارزه با این تاکتیک بورژوازی نیهیلیسم نیست. تعمیق مبارزه دموکراتیک مردم و ارتقاء خواست‌های آن‌هاست تا دست بورژوازی رو شود و چهره واقعی خود را در پس رفرم خویش نشان دهد. تا نشان دهد رفرم‌های وی برای ممانعت از انجام انقلاب اجتماعی و یافتن فرصت مناسب برای سرکوب کمونیست‌ها و فرصت تنفس بین دو جنگ است. وای به روز کمونیستی که از ترس دنباله روی از رفرمیسم به همدست ارتجاع سبیه بدل شود. کمونیست‌ها به شکل دولت اهمیت خاص میدهند و آنرا در محاسبات سیاسی خود به حساب می‌آورند. آنارشیست‌ها، هواداران تئوری "هر چه بدتر بهتر"، معتقدان به این نظریه که گویا "فقر و ترور" دلیل انقلابند، کار را به آنجا می‌رسانند که پیروان این نظریه به مشوقین ترور حکومتی بدل شوند و از افزایش ترور شادی کنند که گویا با افزایش ترور و ایجاد فقر و بدتر شدن روزانه وضع حضرت مهدی ظهور می‌کند و اپوزیسیون "حجتیه" را نجات می‌دهد. مبلغین این نظریات با جناح‌های حجتیه رژیم از نظر عملی در یک جبهه‌اند و لذا نمی‌توانند در کنار مردم قرار گیرند.

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

تداوم انقلاب در ایران تا پیروزی نهائی

آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی تجربه می‌کند. ملاها همراه با سلطنت طلبان طلبکار و بی‌شرم که مدعی بودند و هستند که در ایران هم دموکراسی و آزادی وجود داشته و هم استقلال و عدالت اجتماعی، فوراً ماهیت این انقلاب را اسلامی ارزیابی کرده و نام انقلاب اسلامی را بر آن نهادند تا چنین جلوه دهند که مردم برای تحفه‌ای نظیر اسلام، انقلاب کرده بوده‌اند. ادامه در صفحه ۸

انقلاب ایران نه به خاطر اسلام عزیز که به خاطر آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی بود. مردم به صورت میلیونی به خیابانها ریختند تا به این آرزوهای خود تحقق بخشند. انگیزه جانفشانی مردم زندگی بهتر در این دنیا و نه آسایش در بهشت دروغین روحانیت اسلامی در ایران بود. زمان لازم بود تا مضمون واقعی این انقلاب گُل کند و آنچه در ریشه جنبش نهفته بود بیرون زند. اسلام عزیز شکست خود را در مصاف با

TOUFAN

توفان

Nr.1 Avr. 2000

هزاره سوم چگونه آغاز شده و فرجام آن کدامست (گزارش سیاسی به کنگره مؤسس حزب کار ایران)

تعیین کننده در بازار جهانی داشته باشند و قیمت‌ها را به‌طور انحصاری تعیین کنند، گویای صحت نظریات لنین است که آن‌ها را در امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه‌داری بیان کرده است. لنین می‌گفت: "اینجاست سرچشمه رشد طبقه، یا به عبارت صحیحتر، فشر تنزیل‌بگیران یعنی کسانی که از طریق "سفته‌بازی" زندگی می‌کنند و به کلی از شرکت در هرگونه بنگاهی برکنارند و حرفه آنان تن‌آسائست. صدور سرمایه که یکی از مهمترین ارکان اقتصادی امپریالیسم است، بیش از پیش این برکناری کامل فشر تنزیل‌بگیران را از تولید تشدید می‌کند و بر تمام پیکر کشوری که با استثمار از کار چند کشور ماوراء اقیانوس و مستعمرات گذران می‌کند مهر و نشان طفیلی‌گری می‌زند. لنین سپس اضافه می‌کند: "سود تنزیل‌بگیران در "بازرگانی" ترین کشور جهان ۵ بار بیش از سودی است که از بازرگانی خارجی به دست می‌آید! چنین است ماهیت امپریالیسم و طفیلی‌گری امپریالیستی". وضع از دوران لنین به مراتب بدتر شده است. در سالی که گذشت کنسرن‌های غول آسانی در عرصه‌های مختلف تولید و اطلاعات برای کنترل بازارها و دیکته کردن اوامر خود در جهان پدید آمده‌اند. اکثریت این شرکت‌ها آمریکائی، آلمانی، ادامه در صفحه ۱۵

نشان می‌دهد که تا چه حد سرمایه بصورت انگلی در آمده است. سفته‌بازان و سوداگران پول که مهمترین آن‌ها همان بانکها باشند بیلیون‌ها دلار در روز به گردش در آورده و میلیاردها دلار سود برده‌اند. این امر بدون شرکت آن‌ها در روند تولید و ارزش‌افزایی در جامعه صورت پذیرفته است. پول، پول می‌آورد بدون آن که سرمایه‌دار در امر تولید شرکت کند و ارزش بیافریند. این دوران گندیدگی سرمایه است و با باد کردن بیش از اندازه حجم سرمایه‌های مفروض و فرارسیدن نخستین بحران دوره‌ای، ورشکستگی و فقر و بدبختی کارگران آغاز می‌گردد. زیرا ورشکسته شدن کارخانجات کوچک و متوسط منجر به بیکاری کارگران می‌گردد. در کنار آن مبارزه در بورس و توطئه‌های سرمایه‌داران علیه یکدیگر و پخش اخبار کاذب و جاسوسی از وضعیت اقتصادی یکدیگر به بهای گران به آنجا منجر می‌شود که با ترقی و یا تنزیل بهای سهام کارخان‌های، آن کارخانه امکان بقاء داشته باشد و یا ورشکسته شده و توسط کارخانجات بزرگ، بانکها و کنسرن‌ها بلعیده شود. ما هم اکنون این منظره اقتصادی را که سرمایه‌های بزرگ سرمایه‌های کوچک را می‌بلعدند در مقابل خود می‌بینیم. ادغام کارخانه‌های تولید انرژی، تلفن و وسایل ارتباطی، کامپیوتر، تولید فولاد و صنایع اتمی سازی، بیمه و حتی بانکها برای این که نقش

مقدمه

رفقا! حزب ما در آستانه هزاره سوم قرار دارد. برای این که در سیاست اشتباه نکنیم و قادر شویم با فداکاری و از خودگذشتگی که از صفات ویژه کمونیستی است در هزاره آینده رهبری مبارزات مردم را به کف آورده و با کمترین قربانی آن را به سوی پیروزی و کامیابی رهنمون شویم لازم است که تحلیل درستی از سمت حرکت جهان و ایران و شناخت دوستان و دشمنان خود داشته باشیم و آن را ارائه دهیم. این ارزیابی باید برای همه کمونیست‌ها معیار قضاوت آتی در برخورد به پدیده‌ها قرار گیرد تا در هر نقطه جهان که هستند با وحدت اندیشه، عمل واحدی را انجام دهند.

اوضاع سیاسی جهان

در سالی که گذشت صحت لنینیسم بار دیگر در شرایط کنونی جهان تأیید شد. سرمایه‌داری با سرعتی سرسام‌آور در بازارهای بورس به سودهای افسان‌های دست یافت. سوداگران بورس بدون آن که در تولید نقشی داشته باشند با نقل و انتقال پول، سهام و خرید اوراق بهادار در بازارهای بورس به رشد سرمایه‌های مفروض که سرمایه واقعی نبوده و صرفاً بازتابی از سرمایه واقعی هستند یاری رسانده و بر حجم سرمایه‌های کاذب مفروض افزودند. رونق بازار بورس

به صفحه آزمایشی «توفان» در شبکه جهانی اینترنت خوش آمدید. <http://www.toufan.coolworld.de>

سخنی با خوانندگان

نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه «حزب کار ایران»، حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود بایرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که چیزی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف بست مساع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN
POSTBANK - Hamburg
BLZ. 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۶۹/۹۶۵۸۰۳۲۶

آدرس
TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

پیروز باد حزب طبقه کارگر ایران